





۴

نخن شست: پادگانی شدن خلیج فارس

اجتماعی سیاسی

- ۵ با وجود هزینه‌های ۲۲۰۰ میلیاردی شبکه ملی اطلاعات وجود ندارد
۶ نفت؛ بازگشت به دوره‌ی BP
۹ سفر مدیران بی‌پی به ایران برای از سرگیری همکاری‌های نفتی
۱۰ قرارداد کر سنت و قراردادهای تازه نفتی
۱۲ کمی مشابه قرارداد داریسی
۱۳ از کر سنت تا کر سنت
۱۴ ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت
۱۵ برده کیست؟ برده‌دار کیست؟
۱۶ پولی کردن زیرکانه مدارس دولتی
۱۸ بهای تمام شده؛ دست‌آورد گران کردن
۱۹ فریب نخوریم
۱۹ روابط راهبردی (استراتژیک)
۲۰ نخستین تجربه کشور سازی عربی بریتانیا
۲۲ شورای استراتژیک
۲۴ حلقه‌ی گم شده در مساله آلودگی هوا!
۲۵ نامه‌ی خوانندگان
۲۶ از این جا و از آن جا
۲۸ لنیک خراسانی
۲۹ روز نامه اطلاعات ۷۲ سال پیش

اقتصادی

- ۳۰ برنامه ششم؛ برنامه‌ای برای دیروز نه، فردا
۳۱ گوشت برزیلی چرا؟
۳۲ بیماری ساختاری اقتصاد ایران
۳۳ قاچاق از منشا رسمی

فرهنگی

- ۳۴ پیرامون مباحث فرهنگی
۳۴ رسانه‌ی ملی، خیلی خیلی ملی
۳۵ تلاش برای فارسی زدایی سازمان یافته در افغانستان
۳۵ از یلدا تا سوری، جشن‌های آتش
۳۶ کاریکلماتور
۳۷ تن پوش‌های ساسانی
۳۸ واژگان برابر فارسی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

ویدا صرمی نوری

زیر نظر شورای سر دبیری

آتلیه‌ی خواندنی

جلد، گرافیک، صفحه آرایی:

مریم سادات موسویان

حروف نگاری: مونا سادات موسویان

بخش بازرگانی

۸۸۳۱۴۶۱۲

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

چاپ‌خانه نقره‌آبی

نشانی:

تهران، صندوق پستی ۱۱۵۵-۱۵۷۴۵

تلفن: ۸۸۸۱۰۰۴۲

نمابر: ۸۸۸۴۷۹۰۴

رایان پیک (پست الکترونیک):

khandani_ir@yahoo.com

ISSN 1735-0433

نقل مطلب خواندنی، تنها با ذکر منبع و

نام نویسنده یا پدید آورنده اثر مجاز است.

خواندنی تمامی ایرانیان را عضو

هیات تحریریه خود می‌داند، از این رو آماده

دریافت و چاپ نوشته‌ها و گزارش‌های

خوانندگان هستیم که با توجه به خط‌مشی

مجله برایمان مطلب می‌فرستند.

پادگان‌شدن خلیج فارس و خواب‌زدگی دستگاه دیپلماسی ایران

در نخستین روزهای سال ۲۰۱۶ میلادی، اعلام شد که در قالب سیاست «نفوذ هر چه بیش تر ناتو در خلیج فارس» حکومت ترکیه نیز از سوی این سازمان، پروانه‌ی حضور نظامی در خلیج فارس را به دست آورده است.

حکومت ترکیه در راستای اجرای راهبرد ناتو در خلیج فارس، اجازه یافت تا با بستن قرارداد نظامی با شیخ‌نشین قطر، اقدام به احداث پایگاه دریایی-هوایی در کرانه‌ی خلیج فارس نماید. البته بیش‌ترین بخش هزینه‌های آن از سوی شیخ‌نشین قطر تأمین خواهد گردید. در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۵ نیز حکومت بریتانیا به گونه‌ی رسمی به خلیج فارس بازگشت و با امضای قراردادی با شیخ‌غاصب و یاغی بحرین، اقدام به ایجاد یک پایگاه دریایی در قلمرو این شیخ‌نشین نمود که البته هزینه‌های ایجاد این پایگاه از سوی شیخ‌غاصب تقبل شده است.

شایان گفتن است که در هر دو مورد، دولت جمهوری اسلامی هیچ واکنشی از خود نشان نداد و از منطق «سکوت علامت رضاست» پیروی نمود.

حکومت انگلیس در سال ۱۹۷۰ میلادی و هم‌زمان با جداسازی بحرین از ایران و با توجه به «فقر مالی شدید»، نیروهای نظامی خود را از منطقه‌ی «خاور سوئز» بیرون کشید و جای خود را به امپریالیسم ثروت‌مند آمریکا وا گذاشت.

در قرارداد نظامی میان ترکیه و قطر آمده است که حمله‌ی نظامی به هر یک از هردو کشور، در حکم حمله نظامی به طرف دیگر است و باید به سود طرف دیگر وارد جنگ شود. البته ترکیه پیش‌تر قرارداد همانندی را با حکومت اران (جمهوری آذربایجان) و نیز بخش ترک‌زبان جزیره‌ی قبرس نیز به امضا رسانیده است.

با بستن این قرارداد، حکومت نو عثمانی ترکیه خواهد توانست تا در پهنه‌ی اوقیانوس هند و آب‌های وابسته به آن، حضور یابد. حکومت ترکیه در این راستا، سفارش ساخت یک ناو هواپیمابر را نیز داده است که قرار است تا چند سال دیگر به آب انداخته شود.

از سوی دیگر، پایگاه نظامی فرانسه در امارات متحده و ورود ناو هواپیمابر شارل دوگل به خلیج فارس و پهلو گرفتن آن در این پایگاه، بر ابعاد رویارویی در خلیج فارس افزوده است.

این حرکت ترکیه که با اجازه‌ی ناتو، برای فعال کردن هر چه بیش‌تر محور ترکی-عربی انجام می‌گیرد، در راستای اجرای طرح ناکام مانده‌ی «خاور میانه نوین» می‌باشد.

این اقدام و طراحی‌ها نیازمند بررسی و نشان دادن واکنش لازم در زمان خود می‌باشد.

تک بعدی شدن وزارت امور خارجه ایران که همیشه از نداشتن نیروی انسانی آگاه و دانا در رنج بوده و هست، در دو سال و اندی عمر دولت یازدهم به اوج رسیده و این وزارت‌خانه به صورت کامل «تک بعدی» شده است و همه‌ی «هم و غم» وزیر و کارکنان صرف برجام شده است و در نتیجه از پرداختن به مسایل بسیار حساس وابسته به منافع ملی باز مانده است.

تک بعدی شدن وزارت امور خارجه‌ی ایران و تمرکز کامل بر روی مذاکرات ۱+۵ با توجه به ظرفیت اندک این وزارت‌خانه از نظر بررسی، تجزیه و تحلیل رویدادها و در نتیجه نشان دادن واکنش لازم در برابر تحولات جهانی (در این جا، سخنی از پیش‌بینی‌ها در میان نیست که لازمه‌ی هر سیاست خارجی پویا می‌باشد)، باعث نگرانی‌های بسیار است. باید از سیاست واکنشی (انفعالی)، به سیاست کنش‌گرا روی آورد. برای این کار نیاز به اتاق‌های چنگانه فکر می‌باشد (البته نه برای ایجاد شغل و پست و میز برای نورچشمی‌ها و پرداخت حقوق و مزایا به افراد ویژه).

باید با بسیج نیروهای باورمند به مبانی «ایرانی‌گری» و برتر قراردادن منافع ملی بر منافع فردی، به پیشباز آینده‌ی «سخت» رفت.

با وجود هزینه ۲۲۰ میلیاردی، شبکه ملی اطلاعات وجود ندارد

تنها فغان و فریاد

توافقنامه سطح خدمات را به صورتی فراهم کند که تا پایان سال دوم برنامه، تمامی دستگاه‌های اجرایی و واحدهای تابعه و وابسته و تا پایان برنامه، ۶۰ درصد خانوارها و ۱۰۰ درصد کسب و کارها بتوانند به شبکه ملی اطلاعات و اینترنت متصل شوند.

بر اساس این حکم قانونی؛ شبکه ملی اطلاعات، شبکه‌ای مبتنی بر آی‌پی است؛ تا دسترسی ۶۰ درصد خانوارها به سایت‌های هاست شده داخل تا پایان برنامه پنجم از طریق آن شبکه انجام شود. همچنین علاوه بر لزوم اتصال کلیه دستگاه‌ها به شبکه ملی اطلاعات، ۸۰ درصد پرداخت‌ها نیز باید به صورت الکترونیکی انجام و امکان دسترسی کاربران ایرانی به

صدای فغان و فریاد بالاترین مقام‌های جمهوری اسلامی از «نفوذ» و «تهاجم فرهنگی» به هواس است؛ اما هنگامی که پای عمل می‌رسد، تنها و تنها «هزینه» است؛ اما عمل «هیچ». از کارهای اولیه برای رویارویی با تهاجم فرهنگی و نفوذ فرهنگی، ایجاد شبکه ملی اطلاعات است. طرح شبکه ملی اطلاعات در سال ۱۳۸۴ مطرح شد و قرار بود که در عرض ۳ سال، به پایان برسد.

این شبکه قرار بود از طریق زیر ساخت‌های ارتباطی، مراکز داده توسعه یافته داخلی دولتی و غیر دولتی و وزیر ساخت‌های نرم‌افزاری در سراسر کشور ظرفیت لازم برای نگهداری و تبادل امن اطلاعات داخلی در کشور به منظور توسعه خدمات الکترونیکی و دسترسی به اینترنت از طریق بستر ارتباطی باند پهن سراسری را برای کاربران خانگی، کسب و کارها و دستگاه‌های اجرایی، فراهم کند.

امروز ۱۰ سال از آن روزگار می‌گذرد و با وجود هزینه‌های ۲۲۰ میلیاردی، خبری از شبکه ملی ارتباطات نیست.

این طرح در سال ۱۳۸۴ با هدف کاهش وابستگی به شبکه جهانی (اینترنت)، به مرحله‌ی اجرا درآمد و هیأت دولت وقت، زمان اجرای این طرح را ۳ سال تعیین کرد.

اجرای این طرح در سال ۸۵ به عهده‌ی مرکز تحقیقات مخابرات ایران گذارده شد و برنامه‌های عملیاتی آن در سال‌های ۸۶ تا ۸۸ در هیأت وزیران به تصویب رسید.

در حالی که در سال ۱۳۸۹ در الزامات سند چشم‌انداز ۲۰ ساله «نام شبکه ملی اطلاعات» بر آن گذارده شد و در ماده ۴۶ برنامه پنجم توسعه قرار شد که تا پایان سال ۱۳۹۴ به طور کامل اجرایی شود.

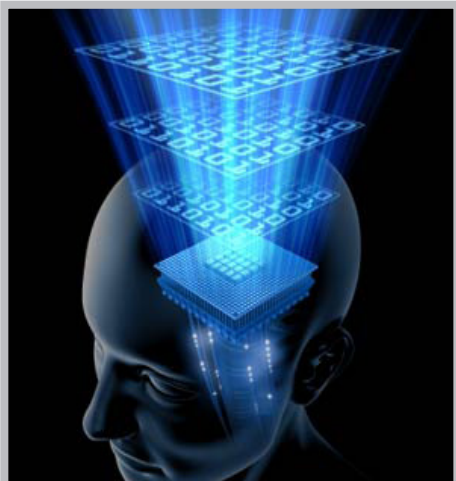
اما اکنون به ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۴ رسیده‌ایم. خبری از این طرح مهم ملی نیست.

چند گونه گویی

چند ماه پیش آقای جهانگرد معاون وزیر ارتباطات، اعلام کرد که شبکه‌ی ملی اطلاعات اجرایی شده است و گفت «پیشرفت شبکه ملی اطلاعات، مساله‌ای نیست که نیازمند گزارش باشد؛ چرا که عینیت این شبکه جلوی چشم همه است و همه آن را احساس می‌کنند. که البته مقصود آقای معاون وزیر «چشم از ما بهتران» از جمله خودشان بود؟!

اما در عرض چند ماه و در چند هفته‌ی گذشته، آقای جهانگرد در همایش راه کارهای توسعه شبکه ملی اطلاعات، مژده‌ی عقب ماندگی ۱۰ ساله در راه اندازی شبکه‌ی ملی اطلاعات را به ملت و مردم ایران دادند!!

در حالی که بر پایه‌ی تبصره الف ماده ۴۶ برنامه‌ی توسعه پنجم؛ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است نسبت به ایجاد و توسعه شبکه ملی اطلاعات و مراکز داده داخلی امن و پایدار با پهنای باند مناسب و با رعایت موازین شرعی و امنیتی کشور اقدام و با استفاده از توان و ظرفیت بخش‌های عمومی غیر دولتی، خصوصی و تعاونی، امکان دسترسی پر سرعت مبتنی بر



پهنای باند ۲۰ مگابیت بر ثانیه نیز در این شبکه محقق شود. اما نه تنها تا کنون با وجود هزینه هنگفت، هیچ کاری انجام نشده است؛ بلکه در برنامه‌ی ششم توسعه، شبکه ملی اطلاعات از شمول برنامه حذف شده است.

در روز ۹ دی ماه ۱۳۹۴ خبر حذف شبکه ملی اطلاعات در برنامه‌ی ششم به نقل از مدیر دفتر فناوری‌های نوین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی منتشر شد.

به گفته‌ی وی، در پیش نویس برنامه ششم توسعه، شبکه ملی اطلاعات دیده نشده است و از این رو در بودجه سال ۱۳۹۵ (سال اول برنامه ششم توسعه) اعتباری برای شبکه‌ی ملی اطلاعات، به چشم نمی‌خورد.

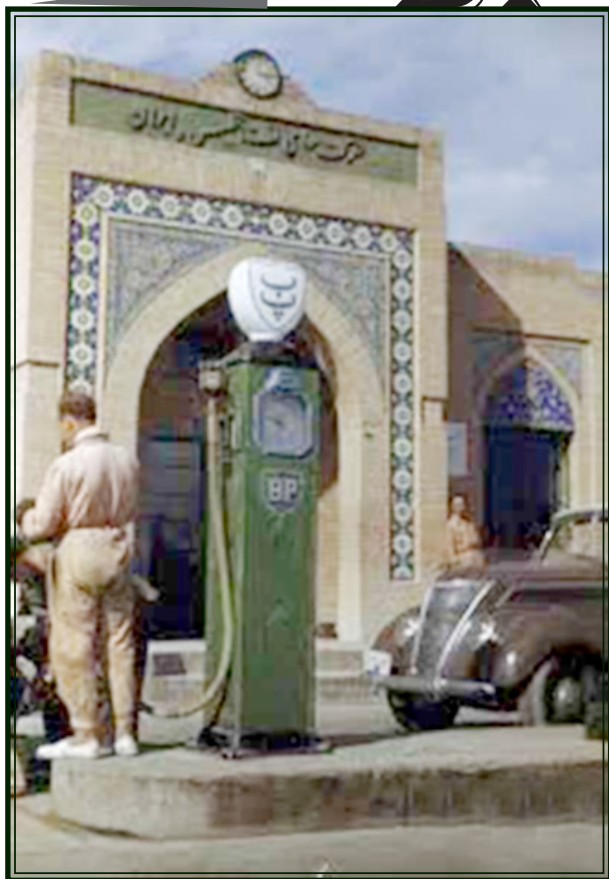
از این رو، به دنبال نفوذ و نفوذی‌ها در بیرون از کشور نباشید و به گفته‌ی سعدی:

«همه از دست غیر می‌نالند، سعدی ز دست خویشتن فریاد»

نفت؛ بازگشت به دورهی

BP

شورای نویسندگان



به دنبال مبارزات گسترده‌ی مردم ایران، سرانجام در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صنایع نفت در سرتاسر کشور ملی اعلام شد.

ملی شدن صنایع نفت ایران ضربه‌ی سختی بود بر پیکر امپراتوری بریتانیا. اقتصاد بیمار انگلستان، با از دست دادن بزرگ‌ترین دارایی خارجی خود، یعنی صنعت نفت ایران و پالایشگاه آبادان که در آن زمان بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان بود، بیش از پیش از نفس افتاد.

سرانجام با کنار رفتن دموکرات‌ها در آمریکا و حزب کارگر در بریتانیا و روی کار آمدن جمهوری خواهان و محافظه کاران در دو سوی آتلانتیک، ژنرال آیزنهاور و وینستون چرچیل به این نتیجه رسیدند که تنها راه چاره، کودتاست. آنان در ارتباط با دربار و عناصر دست نشانده‌ی داخلی، توانستند در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران کودتا کنند و دولت ملی دکتر مصدق را بر اندازند؛ اما نتوانستند اصل «ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور» را لغو کنند.

اکنون پس از گذشت ۶۵ سال از ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور، آقای بیش نامدار زنگنه در دورهی دوم وزارت خود بر نفت، قرار است با قراردادهای تازه‌ی نفتی، این قانون را دور زده و صنعت نفت ایران را به دوران «پیشا» ملی شدن یا در حقیقت به دوران BP (شرکت غاصب نفت انگلیس) برگرداند. یا به باور بسیاری از دیده بانان مسایل نفتی ایران، راه را برای اعمال الگوی شرکت آمریکایی آرامکو عربستان در ایران هر چه بیش تر گشاده سازد.

این قراردادهای (به گفته‌ی وزیر نفت «قراردادهای شیرین») برای ایرانیان محرمانه است. در حالی که گفته می‌شود در تنظیم آن‌ها، شرکت‌های بزرگ نفتی جهان «هفت خواهران» نقش موثر و تعیین کننده داشته‌اند.

چند ماه پیش، همایش رونمایی از قراردادهای «شیرین» از سوی وزیر نفت با حضور شرکت‌های بزرگ نفتی (چند ملیتی) برگزار شد؛ اما هم‌چنان جزییات این قراردادها، محرمانه‌اند.

با وجود هشدار کارشناسان مستقل و برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که این «پنهان کاری‌ها، می‌تواند تجربه‌های تلخ «کرسنت» و «استات اویل» را تکرار کند؛ اما مجلس مایل به ورود به این موضوع نیست. این در حالی است که شرکت‌های چند ملیتی نفتی با آگاهی از «ریز» این قراردادها، در حال آماده شدن برای ربودن سهم هر چه بیش تر از نفت و

گاز ایران‌اند.

با وجود انتقادهای بسیار بر این قراردادها، به نظر می‌رسد که دولت یازدهم برای اجرای آن‌ها «تعهد سپاری» کرده است. در این زمینه آقای محمد علی خطیبی نماینده‌ی پیشین ایران در اوپک به خبرنگار روزنامه جام جم گفت:

این قراردادهای جدید در واقع همان مصوبه هیات دولت است، اما بهتر بود قبل از این که دولت مصوبه‌ای را تصویب کند با کارشناسان مشورت می‌شد و مشکلات احتمالی طرح برطرف می‌شد تا در آینده دچار معضل نشویم.

این کارشناس حوزه انرژی درباره موافقت یا عدم موافقت با قراردادهای جدید می‌گوید هیچ کارشناسی مخالف توسعه نیست و همه کارشناسان برای آینده کشور نگران هستند. پس بهتر است بدون هر گونه جهت‌گیری

شدن این قراردادهای دوباره خاطرات قبل از ملی شدن صنعت نفت را برایمان زنده خواهد کرد و شاهد طولانی تر شدن حضور شرکت های خارجی در صنعت نفت خواهیم بود که تجربیات ناخوشایندی در گذشته از این حضور داشته ایم.

وی تصریح کرد: قبلا سهیم خارجی ها از میادین نفتی ایران اصلا با منافع کشورمان یکسان نبود و در دوران طلایی انقلاب شکوهمند اسلامی، ایران هزینه زیادی به عنوان جریمه به شرکت های خارجی پرداخت کرد که از صنعت نفت ایران خارج شوند. بنابراین نباید دوباره شرایطی فراهم شود که در آینده باز هم این گونه هزینه ها را بپردازیم و آنچه را با افتخار و خرسندی به دست آورده ایم از دست بدهیم.

این عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به نامتناسب بودن این قراردادهای سیاست های اقتصاد مقاومتی اشاره کرد و گفت: به طور کلی آنچه از قراردادهای برمی آید هرگز براساس اقتصاد مقاومتی نیست و به طور کلی مبنی بر این است که اگر خارجی ها نباشند صنعت نفت ما پیشرفت نخواهد کرد، اما سوال این است که مگر در دوران گذشته توانستیم این پیشرفت را تجربه کنیم که امروز به خارجی ها وابسته شده ایم؟

وی درباره موضوع محرمانه بودن قراردادهای نیز تصریح کرد: به طور کلی فرهنگ محرمانه بودن این گونه موارد بارها نشان داده که می تواند چه تبعات منفی ای برای اقتصاد کشورمان داشته باشد. زیرا خود مسئولان شرکت نفت دلیل بازنگری در موضوع بیع متقابل نفت را ناکارآمد بودن آن اعلام کردند و امروز پیشنهاد جدیدی ارایه شده است در حالی که فراموش نکرده ایم آن دوره هم سخن از محرمانه بودن شرایط قراردادهای بیع متقابل مطرح شد و اگر با کارشناسان مشورت می شد شاید تجربه امروز را نداشتیم. پس امروز هم باید دست از این عقاید برداریم چون موضوع منافع ملی در میان است.

شرکت های خارجی در طراحی قراردادهای حضور فعال داشته اند

درخشان در ادامه با اشاره به اعتراف آقای حسینی به شکست قراردادهای بیع متقابل در دهه ۷۰ گفت: طراحان بیع متقابل همین متولیان فعلی وزارت نفت بودند که آن زمان نیز همه اطلاعات را محرمانه نگه داشتند و بعد از ۲۰ سال می گویند قراردادهای شکست خورده است. وی افزود: اسنادی از خود وزارت نفت منتشر شده که نشان می دهد شرکت های خارجی در تنظیم قراردادهای جدید حضور فعال داشته اند. اما برای ایرانی ها محرمانه تلقی شد.

بخشی از حاکمیت کارفرما به اشتراک گذارده شده است.

به گزارش مهر، مسعود میرکاظمی وزیر نفت سابق و عضو کمیسیون انرژی مجلس نیز در ادامه این گفت و گو اظهار داشت: فقط مصوبه هیات دولت درباره چارچوب قراردادهای به مجلس ارائه شده و متن قرارداد را

درباره نظرات کارشناسی بحث و گفت و گو کنیم. چون چگونگی اجرای این قراردادهای محل نگرانی است و نباید به هر قیمتی منابع را در اختیار شرکت های بین المللی بگذاریم چرا که امتیازاتی که امروز به آنها می دهیم در آینده مشکلاتی برایمان ایجاد می کند و شاهد مثال هایی در این زمینه، قرارداد کر سنت است.

نماینده سابق ایران در اوپک به توانمندی شرکت های داخلی اشاره کرد و گفت: نکته ای که باید در قراردادهای جدید مدنظر مسئولان قرار گیرد این است که نباید زمینه تسلط شرکت های خارجی را در صنعت نفت مهیا کنیم. چون همواره دیده ایم شرکت های خارجی کاملاً به صورت ظاهری از شرکت های ایرانی در پروژه های خود استفاده کرده و هیچ گاه فناوری های نوین را در اختیار شرکت های ایرانی قرار نداده اند. در حالی که بهتر بود با اعتماد به توانایی شرکت های ایرانی قراردادهای جدید را تنظیم کنیم و در صورت نیاز، ایرانیان را برای انتخاب شرکت خارجی آزاد بگذاریم.

وی افزود: گاهی اعلام شده نقدینگی نیست و شرکت های داخلی توانایی لازم را ندارند و به همین دلیل خارجی ها اولویت خواهند داشت، اما مگر غیر از این است که خارجی ها با قراردادهای ایران به بانک های بین المللی مراجعه کرده و برای انجام کارشان وام دریافت می کنند؟ حالا چرا این امتیازات را در اختیار شرکت های ایرانی قرار ندهیم؟

وی افزود:

همواره در طول دوران پس از انقلاب دیده ایم شرکت های خارجی با در نظر گرفتن منافع خود، ایران را در بحرانی ترین شرایط ترک کرده اند. در حالی که شرکت های داخلی هرگز منافع ملی کشور را نادیده نخواهند گرفت. به همین دلیل باید قراردادهای جدید همان طور که قبلاً نیز اشاره شد بر مبنای استفاده از شرکت های داخلی باشد و پس از آن در صورت نیاز از شرکت های خارجی بهره ببریم.

بازگشت به دوران پیش از ملی شدن صنعت نفت

دکتر مسعود درخشان، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی در این زمینه در برنامه گفت و گوی ویژه خبری ۹۴/۱۰/۱۴ شبکه دوی سیما، این قراردادهای را عاملی برای تسلط شرکت های خارجی در صنعت نفت کشورمان اعلام کرد.

به عقیده این کارشناس برجسته اقتصاد انرژی، مهم ترین اشکالی که این قراردادهای دارند توجه نکردن به جایگاه نفت در نظام اقتصادی و اقتصاد سیاسی کشورمان است. در حالی که نقش این قراردادهای در تحولات آینده شرکت نفت را پس از اجرایی شدن آن نباید نادیده گرفت و ممکن است با توجه به تجربیات گذشته دوباره شاهد مشکلاتی در صنعت حیاتی نفت در اقتصاد ایران باشیم.

درخشان این قراردادهای بازگشت به گذشته دانست و افزود: اجرایی

اصغر ابراهیمی اصل، معاون وزیر سابق نفت در گفت‌وگو با نسیم در خصوص قراردادهای جدید نفتی اظهار داشت: متأسفانه آقای زنگنه که در عرصه دیپلماسی نفتی با شکست روبرو شده و نتوانسته کاری برای افزایش قیمت نفت انجام دهد، بنابراین قراردادهای IPC را که همان قراردادهای امتیاز مشارکت در تولید است، با خلع اختیارات از شرکت ملی نفت ایران دنبال می‌کند.

وی در تشریح جزئیات این قراردادها گفت: در این قراردادها اختیار از شرکت ملی نفت خلع می‌شود و به شرکت‌های بزرگی که به همراه شرکت مورد تایید وزارت نفت به ایران می‌آید واگذار می‌شود. در این قراردادها این شرکت‌ها

هفت سال برای اکتشاف و حفاری در میدانی ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند و ۲۵ سال هم از تولیدات آن بهره‌برداری می‌کنند، بنابراین جمعاً ۳۲ سال در صنعت نفت ایران حضور خواهند داشت.

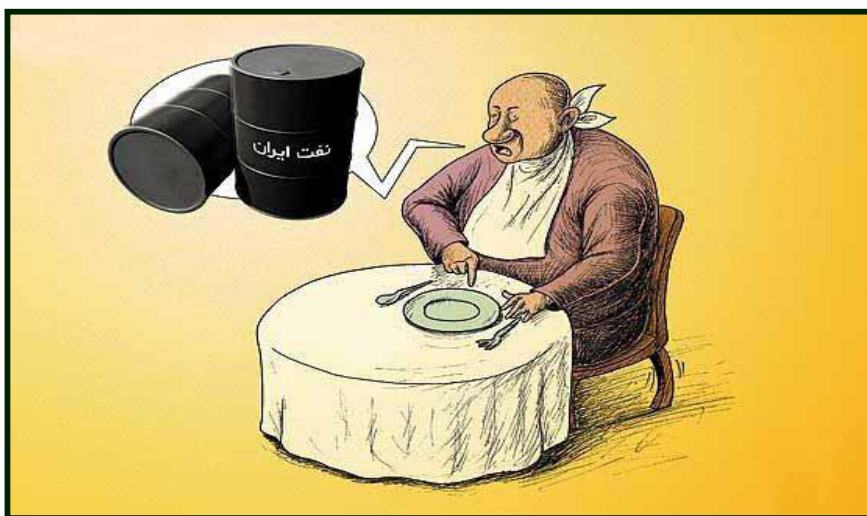
معاون وزیر سابق نفت خاطرنشان کرد: قالب این قراردادها ۱۰۰ درصد به نفع شرکت‌های خارجی است و اختیارات شرکت ملی نفت ایران هم، مصادره می‌شود. کل کار این قراردادها زیر نظر کمیته‌ای متشکل از ۳ نفر از شرکت‌های خارجی مانند شل، بی‌پی، استات اویل و ۳ نفر از نمایندگان NIOC قرار می‌گیرد.

ابراهیمی اصل تصریح کرد: این ۶ نفر همه کارها را از قبیل برنامه، بودجه، نحوه توسعه و تولید، فروش، قیمت و تقسیم سود انجام می‌دهند. اگر این شش نفر به توافق نرسیدند مدیرعامل شرکت نفت با مدیرعامل شرکت خارجی در خصوص این موارد تفاهم می‌کنند، اگر باز هم به تفاهم نرسیدند کار به حکمیت می‌کشد.

وی افزود: در حکمیت یک نماینده از طرف ایران، یک نماینده از طرف شرکت خارجی و یک داور بین‌المللی که یا آمریکایی یا انگلیسی است، حضور دارند بنابراین، ایران همیشه در این بازی دو بر یک، بازنده می‌شود.

معاون وزیر سابق نفت با انتقاد از این قراردادها عنوان کرد: در این قراردادها گفته شده که اگر ایران به دلیلی قصد تولید نداشت، تحریمی اتفاق افتاد، اجازه تولید به ما ندادند و یا نگذاشتند که نفت و گاز خود را بفروشیم، شرکت خارجی محق به دریافت سهم خود از هر بشکه تولیدی و یا هر متر مکعب گاز است و ایران باید از سایر منابع خود پول طرف‌های خارجی را تا آخر پروژه که همان ۲۵ سال است پرداخت کند.

معاون وزیر سابق افزود: متأسفانه در این قراردادها شرکت‌های خارجی به کشور ما می‌آیند و میدان‌های ما را کاملاً در اختیار می‌گیرند. در این



اختیار مجلس قرار نگرفته است.

وی افزود: متن قرارداد در جذب سرمایه‌ها فقط ۱۰ درصد نقش دارد و ۹۰ درصد باقیمانده تشویق‌ها و بسته‌های سیاستی دولت برای سرمایه‌گذار است.

میرکاظمی گفت: ۴۰۰ هزار میلیارد تومان در مدت کوتاه در کشور رشد نقدینگی داشته‌ایم که باید پرسید چه میزان از این مبلغ در افزایش ظرفیت تولید نفت کشور سرمایه‌گذاری شده است.

عضو کمیسیون انرژی مجلس تصریح کرد: در چارچوبی که دولت برای قراردادهای نفتی مشخص کرده است، کمیته مشترکی وجود دارد که اعضای آن به طور مساوی میان اعضای شرکت پیمانکار و کارفرما تقسیم شده است. وی اظهار داشت: این کمیته همه تصمیمات را در زمینه قرارداد نفتی می‌گیرد و دولت برای بهره‌برداری از مخازن نفتی باید از شرکت سرمایه‌گذار اجازه بگیرد که این زیر سوال بردن حاکمیت است.

میرکاظمی گفت: شرکت نفت نباید با نظر صاحب‌نظران مقابله کند و باید متن قراردادهای نفتی را در اختیار کارشناسان قرار دهد.

در این میان، نقش مجلس شورای اسلامی بسیار پررنگ است. دولت یازدهم با اعلام محرمانه بودن قراردادهای نفتی، اجرای آن را نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی ندانسته است؛ این یعنی این که مجلس شورای اسلامی «محرّم» نیست و حق ندارد در «معقولات» دخالت کند.

قراردادهای جدید نفتی ۱۰۰ درصد به نفع خارجی‌هاست

معاون وزیر سابق نفت با اشاره به اینکه قراردادهای جدید نفتی ۱۰۰ درصد به نفع خارجی‌هاست گفت: در این قراردادها اگر ما به دلیلی قصد تولید نداشته باشیم، باید تا ۲۵ سال سهم خارجی‌ها را بدهیم.



حالت کشور به ۳۰ تا ۴۰ قطعه تقسیم می‌شود و ما این ۳۰ تا ۴۰ قطعه را به شرکت‌های خارجی که کارهای اکتشافی در زمینه پروداکشن شیر انجام می‌دهند، واگذار می‌کنیم. آنها هم کار اکتشافی خود را انجام می‌دهند، و نفت و گاز تولید کرده و هزینه‌ها را از آن کسر می‌کنند و باقی آن را به ایران می‌دهند، سپس می‌گویند شما باید سهم ما را از این تولید بدهید.

وی گفت: تکنولوژی امروز، از نظر هوایی با ماهواره‌ها و هواپیمای بدون سرنشین مخازن نفت و گاز را تا عمق ۹ کیلومتری سطح زمین به راحتی شناسایی می‌کنند، بنابراین مشکلی برای تولید نفت و گاز به وجود نخواهد آمد و شرکت‌های خارجی حتماً به سود مورد نظر خود می‌رسند.

معاون وزیر سابق نفت با اشاره به وضعیت میداین مشترک کشور گفت: در حال حاضر شاهد این هستیم که در میداین مشترک که با کشورهای قطر، عربستان، عراق و کویت داریم نفت مهاجرت می‌کند، همین مساله باعث می‌شود که ما ناچار شویم از غربی‌ها کمک بگیریم و آنها هم با زدن پاتک به ما، در حوزه‌های سرزمین اصلی در بخش‌های تولید و اکتشاف و حفاری با ما مشارکت می‌کنند.

وی گفت: ما در قراردادهای جدید قربانی یک جنگ نرم خواهیم شد. در قالب قراردادی که به ظاهر ساده است و آقای زنگنه و مسئولان وزارت نفت دو سال است که همه را واکسن می‌زنند که حساسیت کسی تحریک نشود. در حال حاضر جامعه فکر می‌کند که قرار است قراردادی امضا شود و این قرارداد پول، اشتغال، ثروت و تولید را به کشور بیاورد.

ابراهیمی اصل تصریح کرد: رسانه‌ها، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شورای امنیت ملی و نخبگان جامعه باید روی این قرارداد کار کنند و این قرارداد را که نسبت به منافع ملی بسیار ضعیف عمل کرده و به طور قوی و هوشمندانه‌ای برای مصادره نفت و گاز ما طی ۲۵ تا ۳۵ سال آینده تدوین شده است، اصلاح کنند.

سفر مدیران بی‌په به ایران برای ازسرگیری همکاری‌های نفتی

سخنگوی شرکت بی‌پی تایید کرد که مدیران این شرکت در ماه گذشته برای مذاکره در خصوص بازگشت این شرکت انگلیسی به بخش انرژی ایران به تهران سفر کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری تسنیم به نقل از روزنامه تایمز، سخن‌گوی شرکت بی‌پی تایید کرد که مدیران این شرکت در ماه گذشته برای مذاکره در خصوص بازگشت این شرکت انگلیسی به بخش انرژی ایران به تهران سفر کرده‌اند.

تایمز به نقل از سخن‌گوی شرکت نوشت: «(مسئولان) بی‌پی با مقامات صنعت نفت (ایران) ملاقات داشته‌اند... جزئیات این بحث‌ها محرمانه است. به ما گفته شده که به محض این که تحریم‌ها اجازه دهد، ما مایل به بررسی مجدد فرصت‌های موجود در ایران خواهیم بود. ما کاملاً به رژیم فعلی تحریم‌ها پایبندیم.»

گفته می‌شود که مسئولان بی‌پی در مورد کار بر روی چندین پروژه احتمالی بعد از لغو تحریم‌ها گفت و گو کرده‌اند. با توجه به توافق تاریخی [برجام / برنامه جامع اقدام مشترک برای به بند کشیدن و اسارت ملت و مردم ایران] منعقد بین تهران و قدرت‌های جهانی در اوایل سال جاری، موانع اقتصادی و تجاری ممکن است تا سال ۲۰۱۶ از میان برداشته شود.

در همین حال، هیاتی از اتاق بازرگانی انگلیس متشکل از نمایندگان ۱۴ شرکت چندی پیش برای انجام مذاکرات تجاری وارد تهران شدند، اما نماینده‌ای از بی‌پی در این هیات حضور نداشته است.

در ماه اوت نیز یک هیات تجاری به سرپرستی وزیر خارجه انگلیس به تهران سفر کرد و در مراسم بازگشایی سفارت انگلیس شرکت نمود. بی‌پی در این هیات نیز نماینده‌ای نداشت. در مقابل، بزرگترین رقیب انگلیسی بی‌پی، یعنی شرکت شل نمایندگانی در هر دوی این هیات‌ها داشته و اعلام کرده است که علاقمند است به محض لغو تحریم‌ها با تهران همکاری کند. بن‌وان بوردن، مدیر اجرایی شرکت شل در ماه ژوئن گفت، «ایران یک کشور فوق‌العاده با منابع عالی است» و اینکه «همه» می‌خواهند در آنجا فعالیت کنند.

رکن‌الدین جوادی، از مقامات وزارت نفت ایران دیروز گفت، تهران «از تمامی شرکت‌های نفتی از جمله شرکت‌های آمریکایی که الزامات جمهوری اسلامی برای سرمایه‌گذاری را رعایت نکنند استقبال می‌کند.» جوادی اضافه کرد که ایران در حال برنامه‌ریزی یک کنفرانس مهم در زمینه فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز ایران است که در آینده نزدیک در تهران برگزار خواهد شد. کنفرانس دیگری نیز قرار است اوایل سال ۲۰۱۶ در لندن برگزار شود.

شناسه خبر: ۸۷۷۲۴۸ سرویس اقتصادی



قرارداد کرسنت و قراردادهای نفتی

گرفت افزود: با وجود این شرایط در داخل پلیس انگلیس (FSO) به تمامی مدارک وزارت نفت دسترسی داشت و فردی به نام عباس یزدان پناه یزدی در لندن نیز از جزئیات آن مطلع بود.

زاکانی با انتقاد از این وضعیت در داخل کشور در خصوص اطلاع از جزئیات پرونده کرسنت افزود: اگر نمایندگان و مردم نامحرم اند چرا دیگران در خارج و افرادی از قبیل مهدی هاشمی محرم می شوند و قراردادهای نفتی را می توان در دست آنها پیدا کرد.

* باشگاه نفت انحصار جدی در حوزه نفت و گاز

زاکانی خاطر نشان کرد: اشکالات و انحصارات جدی که در حوزه نفت و گاز وجود دارد. عوامل دخیل در پرونده کرسنت، مرکزی تحت عنوان باشگاه نفت و نیروی ایرانیان را جهت انحصار جدی تشکیل دادند که نتیجه این شرایط با تغییر دولت نیز در انحصار افرادی خاص قرار می گیرد که دوره پیدایش آنها در دوران قبلی وزارت آقای زنگنه می باشد.

وی ادامه داد: افراد خاص که رویش آنها در دوران ریاست قبل زنگنه بوده است و توانسته اند از رانت سال های ۷۶ تا ۸۴ از نفت و گاز و پتروشیمی کشور استفاده کنند و صاحب سرمایه چند هزار میلیارد تومانی شوند.

نماینده مجلس با انتقاد از وضعیت نابسامان اقتصادی مردم گفت: جیب مردم خالی است و صورت خود را سرخ نگه می دارند، در حالی که افرادی مانند آقای زنگنه در وزارت قبلی زمینه ثروت های چند میلیاردی را برای خود فراهم می کردند.

زاکانی گفت: این افراد در ادامه نیز شرایطی را در باشگاه نفت و نیروی ایرانیان فراهم می کنند که تا ده ها سال آینده نیز وضعیت اقتصادی خود و خانواده هایشان را تأمین کند.

زاکانی با انتقاد عملکرد باشگاه نفت ذکر شده گفت: این باشگاه منشأ فساد ایجاد خواهد کرد که موجب بروز ده ها کرسنت خواهد شد و برای خروج اقتصاد از وابستگی به نفت شرایط را به سمت خام فروشی و بهره برداری سوء استفاده کنندگان منطقه ای خواهد برد.

* سال ۸۴ از تمام حقوق نفتی خود گذشتیم

نماینده مردم تهران گفت: امروز دزدان با چراغ سرمایه های کشور را بر باد می دهند و در پرونده کرسنت نیز خلاف صریح مصوبات از مسیر قانونی منحرف شدند و طریق غیرقانونی را انتخاب کردند. بنابراین سرمایه گذاری ما به سمت و سویی رفت که کرسنت نتوانست تعهدات خود را انجام دهد و ما

علیرضا زاکانی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی پیرامون بررسی و تبیین «ابعاد اجتماعی و اقتصادی پرونده کرسنت و قراردادهای جدید نفتی» که در محل خبرگزاری فارس برگزار شد، اظهار داشت: سالهاست کشور در آتش اشتباهات گذشته می سوزد؛ مشکلات اقتصادی در کشور یک مساله جدی و اساسی است و توجه به رفع آنها اولویتی است که باید با فوریت در دولت و مجلس پیگیری شود.

وی ادامه داد: امروز اتفاقاتی رخ می دهد که آینده بسیار تاریکی را فراروی کشور قرار می دهد، لذا روشننگری ها را برای پیشگیری از اشتباهات آینده در مورد قراردادهای نفتی انجام می دهیم.

* مردم پولی ندارند تا خرج اشتباهات آقای زنگنه کنند

زاکانی افزود: اگر امروز اقتصاد مشکل اول کشور است و مردم در تنگنای معیشتی بسر می برند، باید گفت امروز دیگر پولی نداریم تا در کرسنت های ۲ و ۳ و ۴ هزینه کنیم و این ها اشتباهاتی است که آقای زنگنه و دوستانشان در حوزه نفت و گاز انجام دادند.

نماینده تهران با بیان اینکه تجربه سال های ۷۶ تا ۸۴ ریاست زنگنه پیش روی ما است، گفت: همین ها تلاش کردند نسل سوم قراردادهای بیع متقابل را پایه گذاری کنند و با توجه به مشورت انگلیسی ها این قراردادها را تنظیم کنند، اما امروز همین افراد مدعی شدند که باید مواردی به قرارداد نسل سوم بیع متقابل اضافه کنند و آن را نقد می کنند تا به گفته آنها کشورهای جدید مایل به سرمایه گذاری شوند.

وی گفت: شرایطی را که این افراد پرده برداری کردند و به مجلس و دولت منعکس کردند قراردادی ۱۳ برگی است که هیات دولت در تاریخ ۹۴/۷/۸ تصویب کرد و در آبان ماه، آن را ابلاغ کرد و در ادامه برای هیات تطبیق به مجلس آمد ... این موضوع در شرایطی بود که اصل قرارداد ذکر شده ۶۰۰ الی ۷۰ صفحه ای و به زبان انگلیسی بود که مشتمل بر موارد متعددی حقوقی بود که متولیان آن را رونمایی نکردند و به بهانه محرمانه بودن از بیانش سر باز زدند.

نماینده مردم تهران تصریح کرد: قراردادی که بیش از ۲ سال برای آن تلاش شده و با استعانت از انگلیسی ها تنظیم شده است؛ این افراد قراردادهای خام را نیز نظیر لاپوشانی کرسنت محرمانه می دانند و مثل همان کرسنت که مجلس و مراجع قانونی از محتوای قرارداد خبر نداشت.

وی با بیان اینکه این شرایط کتمان کاری پیرامون پرونده کرسنت صورت

زاکانی افزود: برخی در داخل با اشاره به قرارداد جدید نفتی، دلیل انعقاد آنرا ضعف تکنولوژی و منابع مالی داخلی بیان می‌کند که این حرف کاملاً نادرست است.

* زنگنه یک سال پس از وزارتش عهده‌دار باشگاه نفت بود

زاکانی در خصوص قراردادهای نفتی و اینکه شرکت‌های خارجی با شرکت‌های داخلی معتبر باید هماهنگی داشته باشند، گفت: در قراردادهای جدید نفتی ما شاهد حضور آقای زنگنه و تیم وابسته به ایشان در مجموعه باشگاه نفت هستیم، به گونه‌ای که برخلاف قوانین آقای زنگنه یکسال پس از صدارت خود نیز مسئولیت این باشگاه را بر عهده داشته است.

وی گفت: قراردادهای جدید آسیب‌های بسیار جدی تری را به کشور وارد خواهد کرد و زمینه حضور رانت‌خواران متصل به شبکه‌های مختلف را فراهم می‌کند.

زاکانی با انتقاد از حضور افراد موثر در پرونده کرسنت، افزود: هم‌اکنون نیز برای عقد قراردادهای نفتی جدید از همین افراد و شرکت‌های خصوصی وابسته به آنها استفاده می‌شود.

* لابی سنگین وزارت نفت در مجلس

زاکانی در بخش دیگری از صحبت‌های خود در خصوص طرح برخی نمایندگان مبنی بر ممنوعیت فروش گازهای ترش گفت: این مساله در قالب طرحی مطرح شد، اما گوش شنوایی برای پیگیری این مسیر وجود نداشت و نهایتاً به جایی نرسید؛ لذا دلیل آن نیز لابی سنگین وزارت نفت در داخل مجلس می‌باشد.

نماینده مردم تهران در خصوص وجود دو پیشنهاد دیگر هم‌زمان با انعقاد پرونده کرسنت اظهار داشت: دلیل عدم پیگیری دو پیشنهاد مذکور به دلیل این است که شاید آنها نمی‌توانستند منشأ فساد در حد پرونده کرسنت باشند، البته مسئولان این امر دلیل کنار گذاشتن دو پیشنهاد دیگر را حل مشکلات کشور عنوان کردند که البته حرف نادرست و غیر قابل استدلالی است.

وی در خصوص روند شکل‌گیری ابعاد پرونده کرسنت گفت: متولیان امر قصد داشتند لایه‌های گازی ما را با همراهی امارات به عسلویه منتقل کنند، اما آنرا به سیری و مبارک منتقل کرده و در نتیجه ما به ازای این انتقال با مشکلات جدی مواجه شدیم.

زاکانی در خصوص اظهارات شورای عالی امنیت ملی پیرامون پرونده کرسنت، افزود: شورای امنیت ملی گفته از این قرارداد فساد دفاع نکنید، اما در خصوص صحبت نکردن پیرامون آن اظهاری نداشته‌اند...

زاکانی در بخش دیگری از سخنان خود، افزود: با توجه به اینکه در زمان رای اعتماد آقای زنگنه قرار بود بعد از دو هفته به این پرونده رسیدگی شود، اما تا به حال هیچ گونه پیگیری جدی نسبت به آن صورت نگرفته است.

* قوه قضاییه به جرایم غیر نفتی مهدی هاشمی نیز ورود کند

نماینده مردم تهران در خصوص نقش مهدی هاشمی در پرونده کرسنت، اظهار داشت: مهدی هاشمی جرائم متعددی دارد که در حال حاضر بخشی از جرائم وی تحت فشار فراوان در قوه قضاییه، مورد رسیدگی قرار گرفته است و به نظر بنده این رسیدگی باید نسبت به سایر جرائم وی نیز ادامه پیدا کند.

زاکانی گفت: از میان افراد موثر در شکل‌گیری پرونده نفتی کرسنت هم‌اکنون کسانی وجود دارند که در مسند قدرت هستند و دست‌انشان برای انعقاد قراردادهای دیگر نیز باز است.

زاکانی خاطر نشان کرد: دستگاه قضا باید در این خصوص وارد شود و نه تنها مهدی هاشمی، بلکه همه کسانی که در وزارت نفت متصدی هستند باید پاسخگو باشند چرا که چنین مسائلی باعث کاهش قیمت نفت شده است و اکنون هم اینها برای انتخابات مجلس داوطلب شده‌اند.

کد خبر: ۵۴۵۵۸۳۷ ۹۴/۱۰/۲۰

می‌توانستیم این قرارداد را لغو کنیم، اما در مرحله اول افرادی از قبیل مهدی هاشمی و عباس یزدان پناه و علی ترقی جاه‌شرايط را به سمت و سویی بردند که تمامی حقوق خود را در سال ۸۴ به طرف‌های مقابل واگذار کردیم و از حق خود گذشتیم.

زاکانی گفت: خیانتی که در این خصوص صورت گرفت که باید در اول وقت رسیدگی می‌شد با کتمان کاری دستگاه‌های نظارتی تا نیمه دوم دهه ۸۰ به بی‌خبری و پنهان کاری گذشت.

* دستگاه‌های نظارتی به محرمانه بودن قراردادهای نفتی عکس‌العمل نشان دهند

نماینده تهران با اشاره به اینکه باید شرایط به سمتی حرکت کند که دستگاه‌های نظارتی بتوانند نسبت به محرمانه بودن قراردادهای جدید و حتی قرارداد کرسنت عکس‌العمل نشان دهند، خاطر نشان کرد: الحاقیه ششم زمانی که منعقد شد، توسط مسئولان وزارت نفت، محرمانه اعلام شد، به همین دلیل آقای حمید جعفر، مدیرعامل شرکت کرسنت توانست از طریق مفادی که در قرارداد محرمانه کرسنت وجود داشت، به دادگاه لاهه علیه ایران شکایت کند... زاکانی با عنوان کردن این مساله که مسئولان جزئیات کرسنت را به سمع و نظر مردم برسانند، گفت: وزارت نفت نباید در رابطه با این موضوع کوتاهی کند و باید جلوی این فساد را بگیرد و در جهت لغو قرارداد کرسنت و گرفتن خسارت از حمید جعفر اقدامات قانونی را انجام دهد، که متأسفانه وزارت نفت در این موضوع پنهانکاری می‌کند.

* پول حرام را برای ماندگاری در قدرت استفاده نکنید

وی ادامه داد: بنده از تمام رسانه‌ها می‌خواهم که به هیچ وجه در مقابل این موضوع کوتاه نیایند، زیرا بیش از دو سال است که این قراردادها بسته می‌شود و بیش از ۱۰۰ جلسه است که سمینار برگزار می‌شود و تمام سمینارها لغو قراردادهای قبلی بوده است و در رابطه با قرارداد جدید هیچ اقدامی صورت نگرفته است و نکته‌ای که در برجام بود و بسیار سخت و دردناک بود، کتمان کردن حقایق موجود در سند برجام بود که حتی نمی‌خواستند مجلس هم از آن مطلع شود و بعد از بررسی‌های ما معلوم شد که مشکلات عمده‌ای را برجام دارد.

نماینده تهران در خصوص جریمه واقعی پرونده کرسنت گفت: ما در قرارداد بوتاش که از تبعات پرونده کرسنت می‌باشد، مبلغی معادل ۶۵ میلیارد دلار ضرر کردیم و باید توجه داشته باشیم که مبلغ مذکور بخشی از ضررهای ناشی از پرونده کرسنت است.

* خسارت بیش از ۵۰ میلیارد دلاری پیامد کرسنت برای کشور

نماینده مردم تهران در خصوص میزان خسارت کلی وارد شده در این پرونده، ادامه داد: ضررهای ما از پیامد این پرونده حدود ۵۰ میلیارد دلار است که طبیعتاً اکنون بیشتر نیز شده است.

وی ادامه داد: ما در خصوص ادعای حمید جعفر به عنوان فرد اصلی موثر در این پرونده باید بگوییم که او عامل اصلی این خسارت بوده و ادعاهایش نیز باطل است، زیرا موجب رواج فساد در داخل کشور شده است.

* ۳۳ سال شراکت با عاملان خارجی کرسنت در قراردادهای جدید نفتی

نماینده مردم تهران پیرامون ساختار جدید قراردادهای نفتی در کشور افزود: این قراردادها وضعیت بسیار بدی را به همراه خواهند داشت، زیرا در امر اکتشاف، توسعه، تولید و بهره‌برداری به مدت ۲۵ الی ۳۳ سال افراد دخیل در پرونده کرسنت را به عنوان شریک قرار می‌دهد.

خواندنت ۱۰ سال پیش

شماره ۳۰ اسفند ۱۳۸۴ - رویه ۳۹ به جلو

کمه مشابه قرارداد داری!

مدت اجرای این قرارداد ۲۵ ساله است که از آغاز سال ۲۰۰۵ باید آغاز می شد که به دلیل شک و تردیدهای موجود در جزییات آن با تاخیر مواجه شده است.

رحیمی اضافه کرد: سال گذشته رییس جمهوری وقت در شورای امنیت برای بررسی این قرارداد تشکیل جلسه داد؛ اما مسئولان نفتی اجازه ندادند این قرارداد منتفی گردد.

از آغاز سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ باید روزانه ۱۹۵ میلیون فوت مکعب گاز به امارات صادر می شد و در سال های بعدی این رقم به صورت تناوبی به ۵۵۰ میلیون فوت مکعب می رسید.

رحیمی یکی از تخلفات موجود در این قرارداد را ثابت نگه داشتن قیمت فروش گاز با نرخ ۱۸ دلار در ۷ سال اول اعلام کرد که باید شناور بود.

وی تصریح کرد: شرکت «کرسنت» هیچ گونه سابقه فعالیتی در این زمینه نداشته و پس از عقد قرارداد نیز تمام مراحل انجام را به شرکت «داناگاز» که توسط چند ایرانی و عرب تبار تاسیس شده واگذار کرده است.

رحیمی افزود: مجموع سرمایه شرکت «کرسنت» هم اکنون ۱۰ میلیون دلار است که با این وجود در این قرارداد بسیار مهم شرکت کرده و ابهام قابل توجهی در این زمینه وجود دارد...

رحیمی یاد آور شد: در دوره ۷ ساله اول سود ایران از این قرارداد از ۳۴۰۰ میلیون دلار تجاوز نمی کند.

و از سال هشتم به بعد که قیمت گاز افزایش می یابد این سود به ۲۲ تا ۵/۴ میلیارد دلار می رسد.

رییس دیوان محاسبات، ارزان بودن قیمت صادرات گاز در این قرارداد و امضا با شرکت واسطه را دو استثنای بزرگ و ابهام برانگیز در سطح قرارداد فوق عنوان کرد.

رحیمی تصریح کرد: در مجموع ایران از این قرارداد طی ۲۵ سال ۲۱ میلیارد دلار کمتر درآمد خواهد داشت و این قرارداد به هیچ عنوان توجیه اقتصادی ندارد.

... وی با بیان این که در این قرارداد آمده است که لغو قرارداد تنها با رای مجلس ممکن است، اظهار داشت: از مجلس شورای اسلامی درخواست می کنم یا مفاد ابهام برانگیز این قرارداد را اصلاح کند و یا به طور کلی این قرارداد را ابطال نماید.

رحیمی تاکید کرد: ما علیه امضا کنندگان این قرارداد و وزارت نفت دادخواست تهیه می کنیم.

رییس دیوان محاسبات تاکید کرد: شرکت ملی نفت در دو سال اول قرارداد با رانت [غارث و چپاول] های فراوان کار را برای شرکت

درست در زمانی که فدراسیون روسیه صادرات گاز خود به اوکراین (و سپس چند کشور دیگر) را قطع کرد تا در قیمت ها تجدید نظر شود، گروهی از آدم هایی که برای ما ناشناخته اند، قراردادی با یک شرکت اماراتی برای فروش گاز به مدت ۲۵ سال بستند که به قرارداد داری بی شباهت نیست. در مورد آن شرکت اماراتی که در چشم به هم زدنی تشکیل شد و سهام عمده آن را شاهزادگان سعودی و امیرزاده های اماراتی خریدند، حرف و حدیث های فراوانی شنیده ایم و خوانده ایم که شرح آن مثنوی هفتادمن کاغذ می شود. اما موضوع تکان دهنده ای مفاد قرار داد، مدت آن، بهای تعیین شده برای گاز ایران است. بدین معنی که در زمانه ای که قیمت هر هزار مترمکعب گاز ۲۲۰ دلار است، طرف ایران تعهد کرده است که گاز ایران در ۷ سال اول اجرایی این قرارداد ۲۵ ساله، فقط ۱۸ دلاری محاسبه شود و بعد از آن هم قیمت به ۴۰ دلار افزایش یابد (حال اگر در آن زمان قیمت گاز به ۴۰۰ دلار رسید، مهم نیست!) می دانیم که اماراتی ها به دلیل کوتاهی ها و برخی مسایل بودار دیگر، سال ها است که از میدان گازی مشترک پارس، بهره برداری می کنند و مبالغ ناچیز میلیاردی! به جیب می زنند. ظاهرا چون این مبالغ ناچیز است، افرادی از سر خیر خواهی! این قرارداد را که به قرارداد «کرسنت» معروف شده، بسته اند تا برای اماراتی ها جبران مافات را بکنند. (البته فرض دیگر آن است که هدف این بوده که عاقدین قرارداد در عمل ثابت کنند قراردادهایی مشابه به قرارداد داری چقدر خفت آور بوده است!)

در هر حال ما ترجیح می دهیم ایرادهای بنیادین این قرارداد را از زبان یک مقام رسمی ایران برای شما نقل کنیم و داوری را به خودتان واگذاریم. ایسنا- رییس کل دیوان محاسبات کشور جزییات کامل تخلفات صورت گرفته در قرارداد صادرات گاز ایران به امارات، معروف به قرارداد «کرسنت» را که موجب ضرر ۲۱ میلیارد دلاری کشور ظرف ۲۵ سال می شود، تشریح کرد.

وی در یک نشست مطبوعاتی با اعلام این خبر افزود: قرارداد صادرات گاز ایران به امارات با سرمایه گذاری ۶۰۰ میلیون دلاری منعقد شده است. رحیمی افزود: قیمت گاز در ۷ سال اول با نرخ نفت ۱۸ دلار [در بشکه] محاسبه و بعد از این مدت به نرخ ۴۰ دلار تعیین شد.

وی ادامه داد: امارات مجموعاً از این قرارداد ۸ میلیارد دلار سود می برد که ۴ میلیارد دلار آن نصیب شرکت دلال و بی نام و نشان «کرسنت» می شود.

رحیمی خاطر نشان کرد: اصولاً قراردادهای گاز بین مسوولان دو دولت امضا می شود اما در این قرارداد یک شرکت دلال وارد بازی شده و طرف حساب است.

از کرسنت تا کرسنت‌ها

عضو هیئت رئیسه مجلس با اشاره به اینکه شیوه دولت در قراردادهای بین‌المللی اختفا تا آخرین لحظه است، گفت: کرسنت حربه‌ای برای کشاندن ایران به دادگاه‌های بین‌المللی با هدف تسویه حساب و بالا کشیدن پول‌های بلوکه ایران در حساب‌های خارجی بود.

به گزارش فارس، مهرداد بذریاش عضو هیئت رئیسه مجلس در نشست خبری درباره قراردادهای جدید نفتی و پیگیری پرونده کرسنت اظهار داشت: این دسته از پرونده‌ها را به صورت دام در مسیر شرکت‌های بزرگ دولتی قرار می‌دهند و با توجه به اینکه می‌دانند کشور چنین مواردی را اجرا نمی‌کند آن را تبدیل به شکایت کرده و به سراغ پول‌های بلوکه شده به خصوص پول‌هایی که بعد از جریان تسخیر سفارت آمریکا بلوکه شد می‌روند.

وی در ادامه با اشاره به تشکیل دو پرونده درباره قرارداد کرسنت گفت: یکی از این پرونده‌ها پرونده دعوی بین‌المللی در این خصوص است که متأسفانه در آن محکوم شده‌ایم و پرونده‌ای دیگر در داخل برای منعقدکنندگان دیگر تشکیل شده که حکم آن صادر شد و به دیوان عالی کشور رفته و درخواست اعمال ماده ۱۸ شده و روند آن ادامه دارد.

وی با بیان اینکه درخواست غرامت کرسنت سالی یک میلیارد دلار است، گفت: ما منتظر بودیم وزیر نفت در این باره اقدام کند که متأسفانه ایشان هم اقدامات در خوری انجام نداده است و کسانی که خیلی از ایشان حمایت می‌کردند و مواردی را مطرح می‌کردند الان باید پاسخگو باشند.

عضو هیئت رئیسه مجلس اضافه کرد: در دادگاه بین‌المللی لاهه اسنادی ارائه دادیم که در این قرارداد فساد وجود دارد چرا که در داوری بین‌المللی نمی‌شود قراردادی را نقض کرد مگر اینکه اثبات شود دارای فساد بوده است.

وی گفت: در مجلس مخالف انتصاب آقای زنگنه بودیم و دلیل اصلی آن هم این بود که با انتصاب مجدد وی بر وزارت نفت فساد این پرونده زیر سؤال می‌رود و این سندی می‌شود برای داوری بین‌المللی که متولی وقت همان قرارداد به وزارت می‌رسد که به نوعی نقض اسناد فساد است.

بذریاش ادامه داد: در زمان مخالفت مجلس با وزارت مجدد زنگنه، دادگاه لاهه به همین انتخاب استناد کرده و شکایت را رد کرد که در مرحله بررسی مجدد است. با این حال از وزارت نفت خواسته شده که اسناد فساد را بفرستند ولی از انجام این کار خودداری می‌کنند.

وی تصریح کرد: این عدم همکاری با دادگاه بین‌المللی به منزله یک زیان زیاد بر ایران است که حدوداً سالی یک میلیارد دلار طی ده سال از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ را شامل خواهد شد.

بذریاش گفت: باید به پرونده کسانی که قرارداد کرسنت را منعقد کردند رسیدگی کرد تا آنها به مجازات خود برسند.

وی اضافه کرد: البته با توجه به رویکردهای سیاسی دولت برای شلوع کردن روی پرونده‌های خاص با هدف فروکش کردن پرونده کرسنت در مجلس شورای اسلامی مسجل شده که هر وقت کرسنت مطرح می‌شود هزار و یک مجموعه در زمین و هوا فعال می‌شوند تا در مورد کرسنت صحبت نشود.

نمایندة مردم تهران در مجلس در ادامه با اشاره به الگوی جدی قراردادهای نفتی که با عنوان IPC رونمایی شده است، گفت: این قراردادها توسط کسانی رونمایی شده که تمام هنرشان قرارداد کرسنت بوده است.

وی در پاسخ به سوالی درباره دلیل پررنگ شدن نقش یک باشگاه شبه دولتی - شبه خصوصی درباره رونمایی از قراردادهای نفتی گفت: این مساله برای ما هم در مجلس محل سؤال است چنان که گاهی یک بخش خصوصی در مناقصه انتخاب می‌شود که برای طرف ایرانی مشتری یا شرکت برای سرمایه‌گذاری پیدا کند اما یک باشگاه که اعضای آن در رده یک دولت حضور دارند و این باشگاه تبدیل به کانال ورود شرکت‌های غربی در ۲۵ سال آینده به صنعت نفت ایران شود از روز اول محل ابهام و اشکال است.

وی افزود: اینکه همان تیم IPC را تدوین کند و باشگاهی با نام باشگاه اندیشه‌ورزان نفت و نیروی ایرانیان راه‌اندازی شود و مسئولیت تسهیل‌گری قراردادها را بر عهده بگیرد و مسئولان ارشد دولتی از وزیر و معاون رئیس‌جمهور عضو این باشگاه خصوصی باشند به شدت شائبه‌برانگیز خواهد بود.

وی با اشاره به محرمانه نگه داشتن و اختفای قراردادهای جدید نفتی موسوم به IPC گفت: وقتی با یک شرکت بین‌المللی قرارداد می‌بندید دادگاه‌های ایران نمی‌توانند آن را نقض کنند و باید به داوری‌های بین‌المللی مراجعه کنیم که تجربه کرسنت نشان می‌دهد ممکن است شانس زیادی نداشته باشیم.

بذریاش خاطر نشان کرد: تا جایی که ما متوجه شدیم شیوه دولت درباره قراردادهای بین‌المللی اختفای آنها تا آخرین لحظه است چنانکه برجام را هم تا زمانی که نهایی شد مخفی نگه داشتند و بعد از آن به مجلس ارائه کردند و گفتند یا آن را تصویب کنید یا رد کنید، در حالی که اگر مجلس در جریان آن قرار می‌گرفت می‌توانست به انعقاد توافقی بهتر از آنچه انجام شد کمک کند.



«کرسنت» آسانتر کرده است.

خریده بود ظرف مدت ۵ ماه ۵ میلیارد دلار سود کرد.

به گفته وی، این شرکت ظرف ۲ روز ۶ میلیارد دلار سهام خود را در بورس امارات فروخت.

بر اساس گزارش سایت قسط، وی با بیان این که در تخلفات این قرارداد هیچ گونه ابهامی وجود ندارد، افزود: تمام مستندات تخلفات صورت گرفته در این قرارداد موجود است.

رحیمی کشف این پرونده را یکی از بزرگترین پرونده‌های مفاسد اقتصادی در کشور عنوان کرد و گفت: وقتی تهدید در این پرونده موثر نمی‌شود، تطمیع نیز جایی در آن ندارد.

رحیمی با اشاره به واگذاری ۳۰ درصد شرکت دلال «داناگاز» در بورس امارات گفت: تنها فردی که از ایران یک میلیارد دلار سهم این شرکت را



شاه بر پایه‌ی سنت پارلمانی و کسب تمایل مجلس، فرمان نخست‌وزیری را به نام حاج‌علی رزم‌آرا رییس ستاد ارتش صادر کرد. رزم‌آرا نیز فردای آن روز (۱۶ مرداد ۱۳۳۰) دولت خود را معرفی کرد.

کمیسیون نفت در نخستین نشست، از دولت خواست تا پرونده‌ی نفت را در اختیار کمیسیون قرار دهد؛ اما این کار انجام نشد. سرانجام کمیسیون نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشت و اخطار کرد که در مدت ده روز پرونده‌ی نفت را همراه با اظهار نظر روشن درباره‌ی لایحه الحاقی به کمیسیون بفرستد. در مهلت داده شده، دولت پرونده‌ی نفت را به کمیسیون فرستاد؛ اما درباره‌ی لایحه الحاقی اظهار نظر نکرد.

در این راستا، نمایندگان جبهه‌ی ملی همراه با دو تن از اعضای کمیسیون، دولت را به دلیل دست به دست کردن در اجرای قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ استیضاح کردند. در بند هاین قانون آمده بود:

دولت مکلف است... به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد.

هم زمان، دکتر محمد مصدق در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی گفت: جبهه‌ی ملی، قرارداد داری و قرارداد ۱۹۳۳ و همچنین، قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌تواند بشناسد و این نوع اوراق بی‌ارزش، نخواهند توانست، وسیله‌ی غصب حقوق مردم باشد.

استیضاح دولت، چهار روز به درازا کشید و سپهبد رزم‌آرا، ناگزیر شد که دفاع از لایحه‌ی قرارداد الحاقی را گردن بگیرد. بدین سان، مبارزه‌ی نفت سخت‌تر شد.

سه روز پس از سخنان غلامحسین فروهر در مجلس علیه ملی کردن صنایع نفت، دانشجویان دانشگاه تهران به پیشگامی دانشجویان

سرانجام در یک فراگشت پرفراز و نشیب، مجلس شانزدهم، صنایع نفت در سرتاسر کشور را ملی اعلام کرد.

روز سی‌ام تیر ماه ۱۳۲۹، به درخواست علی منصور نخست‌وزیر، مجلس شورای ملی موافقت کرد که لایحه‌ی قرارداد الحاقی نفت (گس - گلشائیان) پیش از طرح در صحن علنی مجلس، در کمیسیون ویژه‌ی مورد بررسی و اظهار نظر قرار گیرد.

کار [علی] منصور در نحوه‌ی بردن لایحه به مجلس و موافقت با طرح آن در یک کمیسیون فرعی، به معنای آن بود که نمی‌خواهد شخصا دفاع از لایحه را به عهده بگیرد و از اینرو، موجب ناخشنودی انگلیس‌ها شد. آمریکایی‌ها نیز از منصور خوششان نمی‌آمد.

از این‌رو، همان روز اعضای کمیسیون نفت، مرکب از هژده تن از نمایندگان شعب ششگانه مجلس، برگزیده شدند. این کمیسیون از سوی مجلس شورای ملی، مامور شد تا لایحه‌ی قرارداد الحاقی را بررسی کرده و پس از مطالعات لازم، نظرات خود را به آگاهی مجلس شورای ملی برساند. اعضای کمیسیون عبارت بودند از:

دکتر محمد مصدق (رییس)، جواد گنج‌های و میرسید علی بهبهانی (نواب رییس)، حسین مکی (مخبر)، خسرو قشقایی و دکتر حسن علوی (منشی)، دکتر نصرالله کاسمی، ناصر ذوالفقاری، سید ابوالحسن حایری‌زاده، الله‌یار صالح، دکتر سیدعلی شایگان، جمال امامی، علی اصغر سرتیپ‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمد علی هدایتی، هدایت‌الله پالیزی و ابوالقاسم فقیه‌زاده.

علی منصور که از آغاز نسبت به لایحه نظر مساعدی نداشت، پس از تشکیل کمیسیون ویژه‌ی نفت، یعنی روز دوشنبه ۱۵ مرداد ماه ۱۳۲۹، استعفا کرد.

برده کیست؟ برده دار کیست؟

دو شماره پیش چکیده پژوهش همکارمان آقای محمد حیدری، با سرخط «افول آزادی و استقلال رسانه‌ها» را چاپ کردیم. مطلب کوتاه زیر، ابعاد گسترده این افول و مغز شویی جهانی را به وسیله‌ی معدودی سرمایه سالار، که رسانه‌ها تحت سلطه‌ای بی‌چون و چرای خود دارند، نشان می‌دهد:

ما بردگان غرب هستیم!

هانس ماگنوس اینز برگر «Enzensberger» (شاعر، نویسنده و متفکر معاصر آلمانی) می‌نویسد: هرچه زمان بیشتر می‌گذرد روشن‌تر می‌شود که اسباب حکومت فقط سرمایه، کارخانه و اسلحه نیست، بلکه تسلط بر مغز هاست که مشخص می‌سازد برده کیست و برده دار کیست؟.

امروز تعیین کننده و جهت دهنده به مباحثات اجتماعی دست اندر کاران رسانه‌ها هستند که کارشان پرداختن به امور اقتصادی و سیاسی نخبگان است. «پاول زهته» (Paul Sethe) که محافظه کاری پرو پا قرص و از ناشران پایه گذار روزنامه آلمانی «فرانکفورتر آلگماینه» - ارگان سرمایه داری بزرگ آلمان - در سال ۱۹۶۵ نوشت: فقط ۲۰۰ نفر ثروتمند هستند که از آزادی بیان برخوردارند و می‌توانند نظرات خود را منتشر سازند. از آن ۲۰۰ نفر ثروتمندانی که آن روز ناشر روزنامه‌ها بودند، امروز تنها ۵ یا ۶ نفر باقیمانده اند که مجموعه‌ی بازار مطبوعات و رسانه‌ها را بین خود تقسیم کرده اند. به نظر کولین ... Colin Crouch جامعه‌شناس انگلیسی و استاد کرسی علوم سیاسی:

ما مدت هاست که به مرحله‌ی پس از دموکراسی «Postdemokratie» گام نهاده‌ایم. باین معنی که نمای انتخابات و مجلس‌ها هنوز بر جا و کاراست ولی رسانه‌ها ذهنیت رای دهندگان را بسوی دلخواه سوق می‌دهند و سیاستمداران نیز روندهای سیاسی را در جهت خواست‌های از پیش تعیین شده توسط موسسات فعال در عرصه‌ی جهانی هدایت می‌کنند ...

از این رو آن مصرف کنندگان رسانه‌ها که با نگاهی جویا و منتقد به رسانه می‌نگرند باید به رسانه‌های منتقد مراجعه کنند، خوانندگان خبرها و تفسیرها باید همواره این پرسش را در برابر خود داشته باشند که آن چه گفته می‌شود بسود کیست؟ این توصیه فقط برای یافتن بز هکار در تحقیقات جنائی مفید نیست؛ بلکه برای شناختن رسانه‌ها نیز مفید است. آن گزارش‌هایی را که با جدیت از همبستگی دفاع می‌کنند و خواستار انتقاد از قدرت هستند، هوادار یاری رسانی به افتادگان و در راه ماندگان هستند جدی تر بگیرند تا آن‌ها که مبلغ مواضع سازمان‌های امنیتی، ژنرال‌ها، کنسرن‌ها، مواضع نخبگان و از ما بهتران هستند. «حقیقت» تنها به معنی ارایه دقیق واقعیت‌ها نیست، این که در کنار که ایستاده‌ای نیز بخشی از حقیقت است.

کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم، دعوت

نمایند و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره دو: آقایان نمایندگان حق دارند، تا پانزده

روز بعد از تشکیل کمیسیون، حق حضور داشته باشند.

این مصوبه در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس سنا نیز رسید.

ماده ۱- به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹

راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، هیات مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین، و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل می‌شود...

دکتر مصدق نخست‌وزیری را در گروهی تصویب مصوبه‌ی ۹ ماده‌ای کمیسیون ویژه‌ی نفت قرار داد. از این رو مجلس شورای ملی، روز هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ قانون مزبور را تصویب کرد و روز نهم همان ماه این قانون از تصویب سنا گذشت. به دنبال تصویب قانون ۹ ماده‌ای، دکتر محمد مصدق روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت خود را به مجلس شورای ملی معرفی کرد. برنامه‌ی دولت عبارت بود از:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت اقتصاد کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها

ناسیونالیست در حالی که صف پرشماری از دانش‌آموزان دبیرستان البرز و چند دبیرستان همگام آن را همراهی می‌کردند به سوی میدان بهارستان به حرکت آمدند. در میدان بهارستان، تنی چند از اعضای گروه اقلیت مجلس (محمدرضا عاملی تهرانی و منوچهر تیمسار) ضمن سخنرانی خواستار ملی شدن صنایع نفت ایران در سرتاسر کشور شدند.

روز شانزدهم اسفندماه، سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر در مسجد شاه بر اثر تیراندازی از سوی خلیل طهماسبی کشته شد. فردای آن روز (۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹) کمیسیون نفت به اتفاق آراء، ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب کرد و آن را تقدیم مجلس شورای ملی نمود:

مجلس شورای ملی

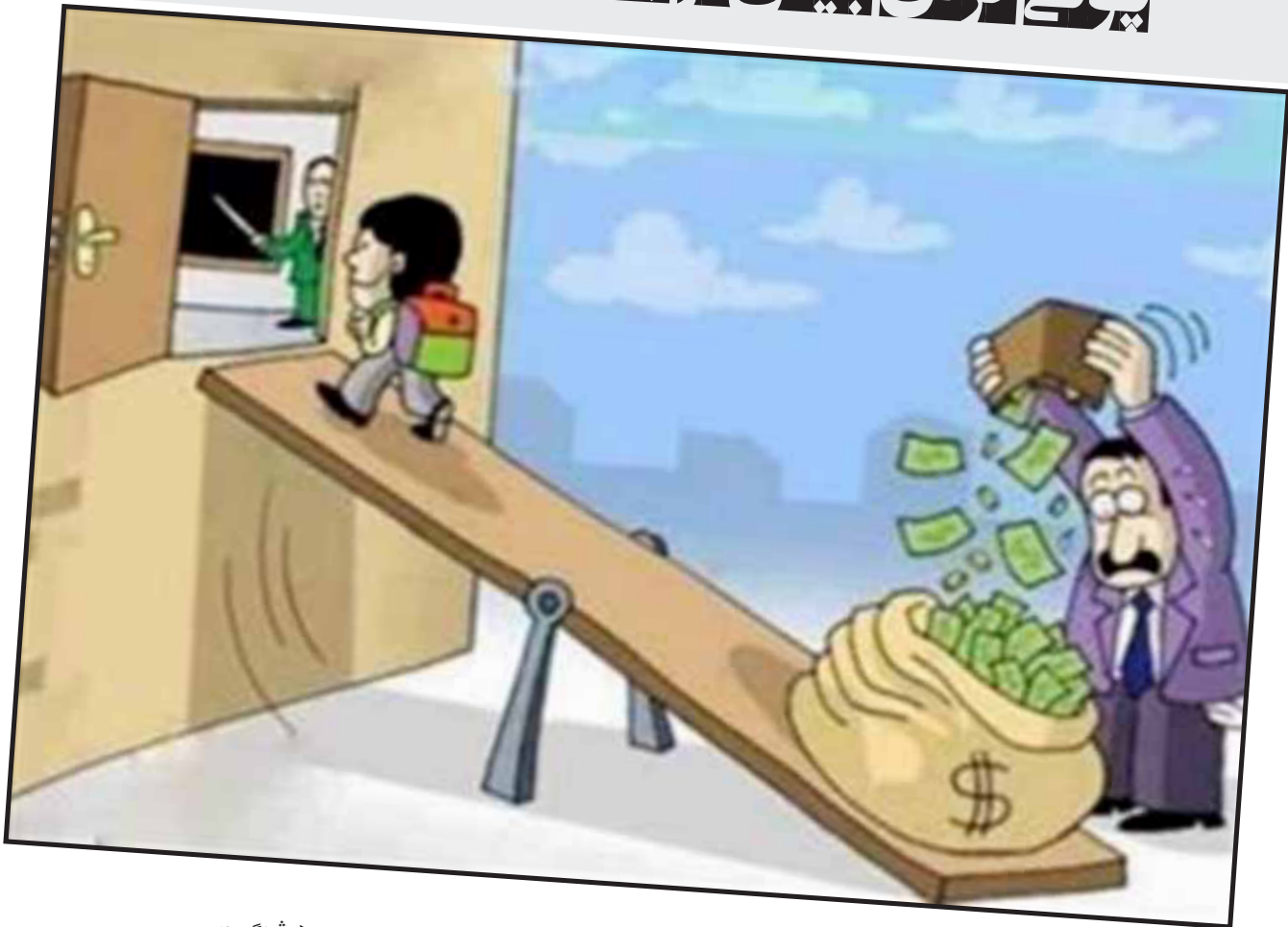
نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی، تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید.

روز ۲۴ اسفند ماه، مجلس شورای ملی طی یک ماده‌ی واحد، پیشنهاد کمیسیون نفت را به اتفاق آراء، مورد تصویب قرار داد:

ماده واحد: مجلس شورای ملی، تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تایید و با تمدید مدت موافقت می‌نماید.

تبصره یک: کمیسیون نفت مجاز است، از

پولے کردن بیش تر آموزش و پرورش



هوشنگ طالع

کردن و در این راستا «طبقاتی» کردن آموزش و پرورش آغاز گردید. نه رئیس جمهور به عنوان حافظ قانون اساسی و نه شورای نگهبان قانون اساسی، در این زمینه نه تنها گام کوچکی برداشتند؛ بلکه این روند را «تشویق و تسریع» کردند.

دوباره مدرسه‌ی آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها و ... راه انداختند که تنها ویژه‌ی شهروندان بیگانه‌ی باشند در ایران نیست؛ بلکه فرزندان «از ما بهتران» هم به این مدرسه‌ها می‌روند و ...

لایحه‌ی اخیر دولت درباره‌ی آموزش و پرورش، گام را فراتر نهاده است و راه افزودن افراد حقوقی را نیز برای دریافت پروانه‌ی تاسیس مدرسه یا مراکزهای آموزشی، به طور کامل گشوده است. در این لایحه درباره‌ی شرایط صلاحیت اشخاص حقیقی به شرایط عمومی اشاره گردیده است که با شرایط تاسیس یک بنگاه اقتصادی فرق چندانی ندارد.

از شگفتی‌های این لایحه این است که درباره‌ی شرایط اشخاص

شکستن آشکار «قانون اساسی» و طبقاتی کردن آموزش و پرورش. در اصل سوم قانون اساسی (فصل اول، اصول کلی) می‌خوانیم:

۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

در اصل سی‌ام، تصریح شده است: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

امروزه آموزش و پرورش در ایران، همانندی با مفاد اصل‌های سوم و سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ندارد.

از آغاز دوره‌ی نام‌گذاری شده به نام «سازندگی» با شکستن آشکار قانون اساسی خصوصی سازی آموزش زیر نام مدرسه‌های «نمونه مردمی» و «غیر انتفاعی» آغاز گردید و با دادن زمین و وام‌های با بهره‌های ترجیحی و در مواردی (قرض الپس‌نده)، فراگشت «پولی»

دبیرستان البرز، بر اثر سرمایه‌گذاری سنگین دولتی، دارای دو ساختمان بزرگ، چند زمین فوتبال، چندین زمین والیبال و بسکتبال بود. این مدرسه که توسط میسیون مذهبی ساخته شده بود، در سال ۱۳۱۸ خورشیدی به منظور تقویت بنیه‌ی آموزش و پرورش ملی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان یا بیش از ۳۳ هزار دلار خریداری شد (هر دلار آمریکا برابر با ۳۰ ریال بود) و در اختیار وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) قرار داده شد.

دبیرستان البرز در آن زمان دارای پهنه‌ی بسیار بزرگی بود که یک سر آن در خیابان شاهرضا (انقلاب) قرار داشت و یک سر آن به کوچه رشت و خیابان پهلوی (ولی عصر) می‌رسید. دبیرستان البرز دارای دو ساختمان بزرگ و تاسیسات شبانه‌روزی مجهز بود. البرز دارای یک آزمایشگاه مجهز شیمی و یک آزمایشگاه مجهز طبیعی و نیز دارای سه زمین فوتبال و چندین زمین بسکتبال و چند زمین والیبال بود.

دبیرستان البرز، افزون بر دریافت شهریه از دانش‌آموزان، یارانه هم از وزارت فرهنگ به صورت نقدی و نیز پرداخت حقوق و مزایای دبیران مامور خدمت در البرز، دریافت می‌داشت. از این رو دبیرستان البرز توان آن را داشت که نخبه‌ترین و بهترین دبیران را استخدام کرده و به کار گیرد. مهم‌تر این که دبیرستان البرز، شاگردانش را «گزینش» می‌کرد و در نتیجه بهترین‌ها را پذیرش می‌کرد. با این امکانات (از نظر تاسیسات و تسهیلات، دبیران برتر و گزینش دانش‌آموزان برتر)، موفقیت آموزشی دبیرستان البرز، شگفت‌انگیز نبود و نیاز به تعریف و «به به و چه چه» نداشت و ندارد؛ اما در همان زمان هم بسیاری از کسانی که در ورود به دانشگاه‌ها رده‌های برتر را به دست می‌آوردند، شاگرد دبیرستان البرز نبودند حتی این امر در سال‌هایی که دانشگاه تهران تنها دانشگاه ایران بود و دبیرستان البرز نیز کمابیش یک کیلومتر با آن فاصله داشت، به گونه‌ی روشنی به چشم می‌خورد.

ساختن یک مدرسه‌ی نمونه‌ی پولی، در پناه امکانات دولتی شهریه‌های گزاف و گزینش دانش‌آموز شاید کمابیش جواب بدهد؛ اما گسترش آن به همه‌ی کشور نتیجه‌ای جز طبقاتی کردن آموزش و پرورش و «مدرسه داری» به عنوان «بنگاه داری» و اجازه ورود به بنگاه‌های بازرگانی بیگانه، بنگاه‌های چندملیتی و فراملیتی که نتیجه‌ی آن ایجاد تسهیلات برای فرار بیش‌تر مغزها نخواهد بود، یاری رسانی خواهد کرد.

در این راستا، نتیجه ورود بیگانگان (حتی نا سر راست / غیر مستقیم) به امر آموزش، مثال دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شیراز در پیش از انقلاب بسیار آموزنده است. زیرا بسیاری از فارغ‌التحصیلان این دانشکده بر پایه‌ی قراردادی که با دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا داشت، بسیاری از دانش‌آموختگان برای گرفتن تخصص به آمریکا رفتند و پیشینه‌ی آن‌ها دیگر باز نگشتند.

حقوقی (شرکت‌های بازرگانی، شرکت‌های چندملیتی و فراملیتی) تنها به شرایط نماینده‌ی آن شخص حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در حالی که درباره‌ی شخص حقوقی (شرکت‌های بازرگانی، شرکت چندملیتی یا شرکت فراملیتی) اشاره‌ای نشده است.

این بدان معناست که قرار است «عالما عامدا» پای بنگاه‌های اقتصادی به امر آموزش و پرورش در ایران گشوده گردد.

روند کنونی یعنی حضور برخی از شرکت‌های چندملیتی در مدرسه‌های کشور تحت پوشش یاری‌رسانی به «هوشمندسازی» یا دادن اجازه‌ی رسمی به این گونه بنگاه‌های بیگانه است که نتیجه‌ی آن، شناسایی استعدادها و شتاب بخشی به روند «فرار مغزها» می‌باشد.

از آغاز دوران سازندگی تا امروز، هواداران و مروجان «طبقاتی کردن آموزش و پرورش» بر کرسی‌های قدرت در دولت و مجلس قرار داشته و دارند و هر روز با شکستن قانون اساسی جمهوری اسلامی، با طبقاتی‌تر کردن آموزش و پرورش، جامعه‌ی ایرانی را نیز به سوی «طبقاتی» شدن بیش‌تر، سوق می‌دهد.

مدافعان اندیشه‌ی طبقاتی کردن آموزش و پرورش، به توجیهات غیر منطقی و نادرستی تکیه می‌کنند که عبارتند از: کیفیت بهتر مدرسه‌های پولی نسبت به مدرسه‌های دولتی؛ کاهش بار دولت و نیز گسترش مشارکت مردمی در امر آموزش و پرورش. پیش از ورود به بحث باید گفت: عدم توجه به مدرسه‌های دولتی، برخاسته از نظریه‌ی «برتری مدرسه‌های خصوصی (پولی) بر مدرسه‌های دولتی است. هر چه عدم توجه به مدرسه‌های «دولتی» کم‌تر باشد، در آن صورت ادعای «برتری کیفیت مدرسه‌های «پولی» بر «دولتی» قابل لمس‌تر و آسان‌تر خواهد بود. نکته‌ای که شاید تا کنون مورد توجه منتقدان و مخالفان «پولی کردن» و «طبقاتی کردن» آموزش و پرورش کشور، قرار نگرفته است؛ اما درباره‌ی کیفیت بهتر مدرسه‌های پولی:

مدرسه‌های پولی که با انقلاب بسته شده بود، ده سال پس از آن با دولت به اصطلاح «سازندگی» دوباره زنده شدند و از سال ۱۳۶۸ با عنوان دروغین «نمونه مردمی» و «غیر انتفاعی» آغاز به کار کردند.

گسترش موفقیت شمار اندکی از مدرسه‌های پولی به همه‌ی این مدرسه‌ها و استناد به موفقیت در گزینش (کنکور) دانشگاهی، بسیار غیر منطقی و «خلط می‌شد» است. این مدرسه‌ها با گزینش، بهترین دانش‌آموزان را بر می‌گزیند و در نتیجه با استخدام نیروهای برجسته‌ی آموزشی و تسهیلات فراوان در پناه پول سرشاری که به عنوان «شهریه» دریافت می‌دارند، نادرست است و تنها و تنها مربوط به چند موسسه‌ی آموزش پولی است و نه همه‌ی این گونه مدرسه‌ها.

من خود دوره‌ی دوم دبیرستان را در دبیرستان البرز گذراندم؛ البته دوره‌ی نخست نیز شاگرد دبیرستان فیروز بهرام بودم.

خواندنت ۱۱ سال پیش (شماره ۱۴ - مرداد ۱۳۸۳)

پولے کردن زیرکانه‌ی مدارس دولتی

شما شنیده‌اید، یا خوانده‌اید که قرار است مدارس دولتی هم به بخش خصوصی واگذار شود؟ ما که نخوانده و نشنیده بودیم، و وقتی هم از سر اتفاق، تیر خبر را در یک گوشه‌ی پرت صفحه ورودی دیدارگاه اینترنتی خبرگزاری مهر دیدیم باورمان نشد که کار سرمایه‌مداری در کشور چنان بالا گرفته که آموزش ابتدایی و متوسطه را هم مشمول «قانون طلایی خصوصی سازی» کرده‌اند!

اصل خبر را هم که خواندیم، باز باورمان نشد. دوباره خواندیم، باز هم باورمان نشد. آخر مگر می‌شود با وجود صراحت بند سوم از اصل سوم و اصل سی‌ام قانون اساسی کشور و وجود قانون تعلیمات اجباری، دبستان‌ها و دبیرستان‌ها را هم «خصوصی سازی» کرد؟ اما از طرفی، خبرگزاری مهر که یک بنگاه اطلاع‌رسانی ارزشی و وابسته به حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی است. محتوای خبر و نقل قول‌ها، نیز نشان می‌دهد که خبر بی‌اساس نیست و ریشه در واقعیت دارد؛ اما واقعیتی تلخ، نگران‌کننده و زینهار دهنده...

شگفتی‌آور این که با وجود اهمیت این رویداد، رسانه‌های کشور درباره‌ی آن سکوت پیشه کرده‌اند و به سادگی از کنار موضوعی که با سرنوشت کشور و ملت ارتباط تنگاتنگ دارد، گذشته‌اند. اما برخی از همین رسانه‌ها، دقیقاً در همان روزهایی که خبرگزاری مهر گزارش خصوصی سازی مدارس را بر روی خروچی خود قرار داد، اقدام به نیش قیر یک قانون ۶۱ ساله کردند و نوشتند:

لایحه آموزش و پرورش اجباری، رایگان و یکنواخت در ایران ششم مرداد ۱۳۳۲ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و دو روز بعد رئیس وقت کشور آن را امضا کرد تا تشریفات لازم‌الاجرا شدنش به صورت قانون، سریعاً پایان یابد و از سال تحصیلی پیش رو (اول مهر ماه، پنجاه و چند روز بعد) در هر نقطه‌ای که آمادگی داشته باشد به اجرا درآید. قانون آموزش و پرورش اجباری که از شهریور ۱۳۵۳ تعمیم یافت از قوانین مهم و مردمی وطن ماست. از شهریور ۱۳۵۳ مدارس غیردولتی موجود نیز از سوی دولت خریداری و کارمندان آنان به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدند و قرار نبود که در ایران، از آن پس مدرسه پولی (تحت هر عنوان) به وجود آید. از همین زمان مدارس آموزش عالی ایران نیز با ترتیب دیگری که داده شده بود بدون شهریه شدند. پس از انقلاب، رایگان بودن آموزش و پرورش در ایران به صورت لایتنیر درآمد، و در سال ۱۳۵۸ اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت را موظف به اجرای آموزش و پرورش رایگان کرد...

... این پس‌رفت در دورانی رخ می‌دهد که سال‌ها از اجرای قانونی که وزارت آموزش و پرورش را شریک رسمی جیب مردم کرد، می‌گذرد. مقصود از این شراکت، اجرای قانونی است که در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی تصویب شد و به موجب آن دو درصد از فروش تعداد کثیری از صنایع و واحدهای تولیدی به وزارت آموزش و پرورش اختصاص یافت تا از این ممر درآمد هنگفت، کمبودهای خود را جبران کند و به سوی توسعه‌ی کمی و کیفی نظام آموزشی، در سطوح ابتدایی و متوسطه، گام بردارد. این قانون اجرا شد و توده‌ی مصرف‌کننده ایرانی ناگزیر از پرداخت این دو درصدها شدند. اما... هیئات!...

تصمیم به خصوصی سازی مدارس کی، در کدام سازمان و بوسیله‌ی چه کسانی گرفته شده؟ ما نمی‌دانیم. ظاهراً سیاست «حرکت در سکوت» زیربنای برنامه‌ی تصمیم‌گیران برای این مقوله بوده است...

... از شورای نگهبان قانون اساسی و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز انتظار می‌رود با گزینش موضعی قاطع، مانع نقض یکی از اساسی‌ترین اصول قانون اساسی شوند. امید می‌رود در روزهای آتی شاهد پیوستن عده هر چه بیشتری از نمایندگان مجلس به مخالفان اجرای این برنامه و نیز موضع‌گیری یک پارچه‌ی رسانه‌های کشور، به ویژه رسانه‌های نوشتاری، در برابر این برنامه باشیم...

تفسیر ماده ۸۸ قانون اساسی

از سوی دیگر حمیدرضا حاج بابایی نماینده مردم همدان می‌گوید: تا دو ماه دیگر تفسیر ماده ۸۸ قانون اساسی در صحن مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود و با تصویب آن خصوصی سازی در مدارس منتفی می‌شود.

بهای تمام شده؛ دست‌آورد گران کردن

نیروی انسانی افزون بر نیاز و از همه مهم‌تر نیروی انسانی با تخصص مورد نیاز در صنعت برق (البته در دیگر دستگاه‌های تولیدی و خدمات رسانی) وجود نداشت؛ هر گاه بازده نیروگاه‌ها و نیز تلفات برق در شبکه‌ی سراسری و نیز شبکه‌ی توزیع شهری با اندازه‌بندی (استاندارد)های جهانی هم‌خوانی داشت، در آن صورت بدون دودلی، بهای تمام شده‌ی هر کیلووات برق به جای ۸۸ تومان، می‌توانست کم‌تر از ۵۰ تومان باشد. در این میان، از وزیر نیرو گرفته تا دیگر وزرا و رییسان، همه و همه بدون سند و مدرک سخن می‌گویند. در حالی که حجم پول در گردش افزایش چشم‌گیر پیدا کرده است.

«تورم» از نظر وزیر اقتصاد «نقطه به نقطه» در حال کاهش است؛ در حالی که بر شمار بیکاران افزوده شده است، وزیر دیگری از کاهش بیکاری سخن می‌گوید. این چنین است. آقای وزیر نیرو بدون این که آمار مربوط به داده‌ها و ستانده‌ها «ی صنعت برق را منتشر کند، مدعی می‌شود که بهای تمام شده هر کیلووات ساعت برق ۸۸ تومان می‌باشد. هرگاه این آمار منتشر شوند و کارشناسان مستقل (نه به اصطلاح کارشناسان جیره خوار دولتی) بررسی، محاسبه و اظهار نظر کنند، معلوم می‌شود که مردم میهن ما تا چه حد مجبوراند، تاوان «بد مدیریت»، انباشت نیروی «مفت‌خوار» و بدی بازده نیروگاه‌ها و هدر رفت برق دز شبکه (سراسری و شهری) را بپردازند تا وزیران بر کرسی وزارت و رییسان بر صندلی‌های ریاست بنشینند و بدون حساب و کتاب حقوق و مزایا، اضافه‌کار و حق سفر و حق سفره و... دریافت دارند و تازه از مردم «طلب‌کار» هم باشند.

وزیر نیرو با گران کردن بهای آب و برق، کار خود را آغاز کرد و تا کنون چندین بار با دست‌آویزهای گوناگون، آب و برق را گران و گران‌تر کرد. در گام تازه وزیر نیرو به بهانه‌ی «بهای تمام شده» قرار است بهای برق در بودجه‌ی سال ۱۳۹۵ باز هم افزایش بیش‌تری پیدا کند.

وزیر نیرو مدعی است که: «هر کیلووات ساعت برق ۸۸ تومان هزینه دارد که تنها ۵۳ تومان از مردم دریافت می‌شود».

وی به مردم مژده می‌دهد: «در بودجه ۹۵ مکانیزم [ساز و کار] خوبی برای تامین مابه‌التفاوت قیمت تکلیفی و واقعی اندیشده شده است». البته جای هیچ دلی نیست که این «ساز و کار» در راستای گران کردن هر چه بیش‌تر بهای برق گران کنونی است.

اما بهای تمام شده که دست‌آویز گران کردن خدمات از آب و برق گرفته تا اتوبوس، راه آهن و هواپیما و نیز شیر و ماست و نان است... بستگی تام به عامل «مدیریت» (مدیریت خوب، قابل قبول و بد) و نیز نیروی انسانی (بهینه، و قابل قبول و بیش از اندازه) دارد. مدیریت ناکار آمد، انباشت نیروی انسانی و دور ریز (بازده اندک نیروگاه‌ها/از دست رفتن دست رفتن برق در شبکه‌ی سرتاسری/از دست رفتن برق در شبکه‌ی توزیع شهری و...) از ویژگی‌های صنعت برق کشور است. هرگاه به‌جای این آقایان، مدیریت کارآمد مسئولیت برق کشور را عهده‌دار بود؛ هرگاه

فریب‌نخوریم!

اما جایگزین این دو ماده یک سوخت فسیلی دیگر است: گاز کافی است نگاهی به قراردادهای بسته شده و یا در حال بسته شدن در زمینه استخراج، فراوری و انتقال گاز در کشورهای دارای ذخایر گاز ببیند تا در دام تبلیغات فریب‌دهنده ابر غارتگران نفت و گاز نیافتیم.

از سویی، ایرانی‌ها نباید حتی یک لحظه این واقعیت را از یاد ببرند که کشورشان دومین دارنده ذخایر شناخته شده گاز در جهان است (و البته هنوز بسیاری از منابع گازی و میزان ذخایرشان شناسایی نشده‌اند) این ذخیره عظیم گاز چندان وسوسه‌انگیز است که غارتگران جهانی نفت و گاز را وامی‌دارد با بند و بست، قراردادی مانند قرارداد کرسنت را ببندند تا بتوانند گاز ایران را رایگان غارت کنند.

در پایان، امیدواریم آن مصالحی که موجب شد آقای جنتی وزیر ارشاد رسانه‌های ایران را از دنبال کردن افشاگری در زمینه قرار داد کرسنت منع کند، موضوعیت خود را از دست داده باشند و آن گروه از دست در کاران رسانه‌های ایران که به اصول حرفه خویش پایبندند و منافع کنونی و آینده یک ملت را فدای «آجیل‌هایی از نوع آجیل‌هایی که کنسر سیوم نفت در رژیم پیشین به روزنامه نگار نمایان می‌داد تا کارهایش را توجیه کنند و مردم را بفریبند» نکنند!

پس از نهایی شدن تصمیم‌گیری اجلاس پاریس در زمینه توافق جهانی در مورد آب و هوا، جلوگیری از افزایش دمای کره زمین و حذف سوخت‌های فسیلی، کسانی سخنانی گفتند، یا مقالاتی نوشتند و نسبت به آینده اقتصاد ایران و معیشت مردم آن در نتیجه کاهش درآمد ناشی از فروش نفت خام ابراز نگرانی کردند.

این ابراز نگرانی‌ها را می‌توان طلایه یک دروغ‌پردازی جهانی برای غارت گسترده‌تر دارندگان ذخایر نفت و گاز ارزیابی کرد و آن را گامی دیگر در راستای پایین نگه داشتن قیمت نفت از یک سو، و زمینه‌سازی برای غارت منابع گاز از دیگر سو، دانست.

منابع تجدید پذیر انرژی (باد، خورشید، امواج دریا و...) و نیز انرژی هسته‌ای نمی‌تواند جوابگوی نیاز روز افزون بشر کنونی و آینده به انرژی شود؛ اما تردیدی نیست مصرف نفت خام به عنوان ماده اصلی تولید انرژی نقش گذشته و کنونی خود را نخواهد داشت. در حالی که همین نفت خام نیز اهمیت خود را در جاهای دیگر (مانند صنایع رو به گسترش پتروشیمی و...) حفظ خواهد کرد.

بله! درست است که در درجه نخست ذغال سنگ و سپس نفت خام جایگاه کنونی خود را برای تامین نیازهای انسان به انرژی از دست می‌دهند؛



روابط راهبردی (استراتژیک)

دولت‌یان و مجلسیان و به پیروی از آنان دستگاه‌های ارتباط جمعی دولت، وابسته به دولت و «سیراب» از آب‌خوار دولت، هر از گاه با گرم شدن یا گرم کردن روابط با یک یا چند کشور دور و نزدیک، سخن از روابط «راهبردی» (استراتژیک) به میان می‌آورند؛ بدون این که «بار» راستین مفهوم ژرف این واژه را دریابند.

در بیش‌تر این موارد، به طور کلی مساله در راستای منافع ملی نیست؛ بلکه در راستای ضد منافع ملی و تنها در بردارنده‌ی منافع گروه ویژه یا «باند» ویژه‌ای از هیات حاکمه است که مثال روشن آن اعلام «روابط استراتژیک» در آغاز کار دولت یازدهم از سوی آقایان روحانی-ظریف با حکومت ترکیه بود؛ در حالی که سیاست خارجی حکومت ترکیه در راستای بازسازی امپراتوری عثمانی، یک‌صد و هشتاد درجه در راستای مخالف منافع ملی ایران قرار داشته و دارد!

آن چه را که آقایان روحانی و ظریف از آن به عنوان روابط استراتژیک (راهبردی) عنوان می‌کردند، عبارت بود از سودجویی‌های گروهی و «باندی» و بده-بستان‌های اقتصادی-مالی (البته همیشه به زیان ایران مانند قرارداد ترجیحی گمرکی و...).

ایران بر پایه‌ی منافع ملی و نگاهانی از «سنگر» های دور از مرزهای میهن، از دولت

قانونی سوریه برابر موج تروریسم، پشتیبانی می‌کرد و می‌کند.

از سوی دیگر ملت و مردم ایران می‌بایست «وام» خود به ملت و دولت

سوریه در دوران جنگ تحمیلی را ادا می‌کرد.

در دوران جنگ تحمیلی، حکومت عراق از پشتیبانی مالی-نظامی-سیاسی-اطلاعاتی غرب و شرق و نیز بیشینه‌ی کشورهای عرب‌زبان، به جز کشورهای جبهه‌ی پایداری یعنی لیبی (در ابعاد کوچک) و سوریه به گونه‌ی عملی، بر خوردار بود.

دولت سوریه با تمرکز نیرو در مرزهای عراق، باعث گردید که عراق نتواند نیروهای بیش‌تری در آغاز جنگ وارد میدان کند.

ساعت دو پسین (بعد از ظهر) روز دوشنبه سی و یکم شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جنگنده‌های نیروی هوایی عراق بدون اعلام جنگ، شهرهای تهران، اهواز، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، آبادان، تبریز، همدان، بوشهر و چند شهر دیگر را بمباران کردند.

هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی عراق در جبهه‌ای به درازای کمابیش ۶۰۰ کیلومتر یعنی از دهانه‌ی فاو (ریزش‌گاه اروندرود به خلیج فارس) تا بلندی‌های ازگله (در استان کرمانشاه)، سرزمین ایران را، مورد آفند نظامی قرار داد. منطقه‌ی مورد آفند عراق میان ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه و ۳۴ درجه و ۵۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار داشت که استان‌های خوزستان، ایلام و بخش بزرگی از استان کرمانشاه را در بر می‌گرفت.

حکومت عراق در رویای به دست آوردن «پیروزی برق‌آسا» با دوازده لشگر زرهی، مکانیزه و پیاده هم‌راه با جنگ‌افزارهای و تجهیزات پیش‌رفته و فراوان، ایران را مورد آفند قرار داد.

از آن‌جا که لشگر ۹۲ زرهی اهواز یعنی نیرومندترین یگان رزمی کشور در منطقه‌ی جنوب‌باختری و حنادر سطح منطقه، به بهانه‌ی کودتای «نوّه» سلاخی شده بود، حکومت عراق در راستای دست‌یابی هرچه زودتر به پیروزی، نیروهای ذخیره‌ی خود را نیز به میدان نبرد فرستاده بود.

دولت سوریه، پیش و هم‌زمان با آغاز عملیات دشمنانه‌ی حکومت عراق علیه ایران، چندین لشگر از نیروهای نظامی خود را در مرز با عراق مستقر کرده بود. از این رو، حکومت عراق نیز به ناچار، چندین لشگر در مرز دو کشور متمرکز نموده بود.

هرگاه حکومت عراق می‌توانست این چند لشگر را نیز در آغاز تهاجم به کارگیرد، شاید موفق می‌شد که اهواز یا قلب خوزستان را که در تکمیل عملیات جنگی عراق علیه ایران دارای جای‌گاه ویژه‌ای بود، به اشغال خود در آورد.

شاید گرفتاری‌های دیروز-امروز ملت و دولت سوریه تا حدودی نیز وابسته به حمایت آنان از ایران در جنگ تحمیلی (جنگ نیابتی عراق به نمایندگی از سوی بلوک غرب و شرق و نیز بیشینه‌ی حکومت‌های عرب‌زبان) می‌باشد.

زمانی آقایان روحانی-ظریف در سایه‌ی سکوت مجلس شورای اسلامی، شورای امنیت ملی و دیگر مقام‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی، روابط ایران و ترکیه را راهبردی اعلام کردند که حکومت ترکیه در راستای بازسازی «امپراتوری عثمانی» به گونه‌ی آشکار از براندازی دولت قانونی سوریه و الحاق بخش‌هایی از این کشور، سخن می‌گفت و می‌گوید.

در سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ خورشیدی) استعمار فرانسه که به عنوان یکی از پیروزمندان نبرد نخست جهانی، سرزمین‌های سوریه و لبنان امروزی را تحت قیمومت خود داشت، در رقابت با استعمار بریتانیا در این منطقه از جهان که سرزمین میان‌رودان و فلسطین را تحت سلطه‌ی خود در آورده بود، در یک «بند و بست سیاسی» استان اسکندرون کشور سوریه را به حکومت ترکیه بخشید؛ مساله‌ای که در کنار تقسیم ناعادلانه‌ی آب رودخانه‌ی فرات،

نفت در سرتاسر کشور و سپس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ... شوربختانه باز هم امروز از هم‌پیمانی در یک مسأله‌ی محدود و تعریف شده (اتحاد راهکنشی / تاکتیکی) یعنی مبارزه با تروریسم در سوریه و عراق برای جلوگیری از تجزیه‌ی این سرزمین‌ها و دادن امکان به مردم این دو کشور برای تعیین سرنوشت خود بدون دخالت دیگران، از «روابط راهبردی / استراتژیک» نام می‌برند؟!، در حالی که:

روابط راهبردی (استراتژیک)، عبارتست از وابسته شدن «منافع حیاتی» دو یا چند دولت با یک‌دیگر. منافع حیاتی عبارتست از استقلال + تمامیت سرزمینی (ارضی).

شاید بتوان اتحاد میان بریتانیا و شوروی را در نبرد دوم جهانی «اتحاد راهبردی» دانست؛ زیرا در اثر درهم‌شکسته شدن اتحاد شوروی (با وجود ایالات متحده‌ی آمریکا) استقلال بریتانیا می‌توانست در اثر اشغال این کشور از سوی آلمان هیتلری از میان برود.

«اتحاد» میان جماهیرشوروی سوسیالیستی با ایالات متحده‌ی آمریکا، یک اتحاد راهبردی بود؛ زیرا در اثر نابودی آمریکا، شوروی نابود می‌شد؛ در صورتی که با نابودی اتحاد شوروی، ایالات متحده‌ی آمریکا می‌توانست تحت شرایطی به زندگانی خود ادامه دهد.

اتحاد راهبردی، در حکم «دوقلوهای به‌هم‌چسبیده» اند. حالت آرمانی این اتحاد، آن است که در صورت «جداسازی» یا جداشدن، هریک بتواند به زندگی ادامه دهد؛ اما در مواردی «جداسازی» یا جداشدن یک «قلو» باعث مرگ قلو‌ی دیگر می‌گردد. امروزه، روابط همه‌ی کشورهای عضو ناتو، ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند، استرالیا و زلاندنو، از این گونه روابط است.

درست است که آمریکا برای «گستردن قدرت» و اعمال سیاست‌های امپریالیستی در جهان، نیازمند این کشورهاست؛ اما «جداسازی» آمریکا یا جدا شدن آمریکا از این کشورها، در حکم به مخاطره افتادن «منافع حیاتی» (استقلال و تمامیت سرزمینی) این دسته از کشورهاست.

«کروفر» این دسته از کشورها و نیز «دم و بازدم» اتحادیه‌ی ناتو، در پناه «چتر نظامی-هسته‌ای» ایالات متحده‌ی آمریکاست. این کشورها، به گونه‌ی «عشق» به درخت تناور آمریکا پیچیده اند و در پناه «بود» او، «بودی» دارند.

پس از آشکار شدن روابط ترکیه با داعش در سطح افکار عمومی جهانی و نیز قاچاق نفت داعش از سوی حکومت ترکیه، رئیس‌جمهوری این کشور که دچار جنون «خود بزرگ‌بینی افراطی» شده است، با واژگانی تند آقای حسن روحانی رئیس‌جمهور اسلامی را مورد هتاک قرار داد.

اما با شگفتی بسیار، باز هم وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی، ضمن یک پاسخ همراه با «نرمش» بسیار و به کارگیری واژگانی مغایر با غرور ملی، خاطر نشان می‌کند: «ما برای روابط استراتژیک خود با ترکیه در زمینه‌های مختلف احترام زیادی قائل هستیم...»

راستی را، احترام برای کدام روابط؟! روابط خرید نفت «داعش» از سوی ترکیه و یا فروش جنگ‌افزار، مهمات، اطلاعات و نیز قرار دادن نیروی انسانی در اختیار داعش و دیگر گروه‌های تروریستی...

یا کشتار گسترده‌ی هم‌خانمان و هم‌میهنان کرد ما در ترکیه یا سرکوب علویان «ایرانی‌باور» در این کشور؛ و یا پراکندن تخم جداسازی و ترویج افکار تجزیه‌طلبی در آذربایجان و یا هم‌کاری گسترده با رژیم غیرقانونی و نامشروع اسرائیل و یا اتحاد تنگاتنگ با حکومت عربستان برای ضربه‌زدن به منافع ایران...؟! ایران

مهم‌ترین اختلاف دولت‌های گوناگون سوریه با حکومت ترکیه بوده و هست. حکومت ترکیه پس از دستیابی به استان اسکندرون، برای فریب تاریخ این استان را به نام «ختا» نام‌گذاری کرد؛ اما به دلیل ناتوانی زبان ترکی در تلفظ پیایی چندواگ (حرف) بی‌صدا و نیز نبود مخرج «خ» در ترکی اسلامی بولی، ناچار آن را «حاتا» تلفظ می‌کنند. از سوی دیگر در اثر دگرگون کردن «خط» در ترکیه از سوی مصطفی کمال، واژه‌های «ختا» و «خطا» با یک املا نوشته می‌شوند که برای پرهیز از تداخل این دو واژه، نام استان اسکندرون، خاتای شد که آن را «حاتای» تلفظ می‌کنند.

هم چنین استعمار حاکم بر سوریه، هم‌زمان و در همان سال، بخشی از اطراف قبر سلیمان معروف به شاه سلیمان که از خون‌ریزان و «انسان‌کشان» عثمانی به شمار می‌رفت، به عنوان بخشی از خاک ترکیه به رسمیت شناخت. (عثمان در رود فرات خفه شده بود و در همان حوالی به خاک سپرده شده بود) در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) برای پیش‌گیری از غرق شدن این قبر در دریاچه سد در حال احداث، آن را جابه‌جا کردند. سپس روز سوم اسفندماه ۱۳۹۳ ارتش ترکیه با لگدمال کردن حاکمیت دولت سوریه، وارد خاک این کشور گردید و دوباره این «قبر متحرک» را جابه‌جا کرد.

در حالی که خون دلاوران «مدافع حرم» با جنگ‌افزارهای حکومت ترکیه که به دست تروریست‌های مورد حمایت ترکیه - ناتو - عربستان سعودی و شیخ‌های هامش خلیج فارس به زمین ریخته می‌شد و می‌شود، دولت آقایان روحانی - ظریف، این حکومت ضد ایرانی را «متحد استراتژیک» می‌خوانند. این نیست، جز عدم درک کمینه (حداقلی) از منافع ملی.

با افزایش گنج (حجم) کالای قاچاق از چین و حضور رئیس‌جمهور در نشست سران سازمان «شانگهای» به عنوان عضو ناظر، باز سخن از رابطه‌ی استراتژیک با چین به عمل آمد؛ در حالی که چین هم‌گام و همراه با امپریالیسم آمریکا - ناتو و روسیه، با شش قطع‌نامه‌ی ظالمانه‌ی ۱ + ۵ در شورای امنیت در راستای تحریم ایران، موافقت کرده است و حتا برای نگاهداری پول‌های مسدود شده‌ی ایران در این کشور (بر اثر خرید نفت) «بهره‌ی بانکی» در نظر گرفته است.

زشت‌تر از این، عمل کرد فدراسیون روسیه تا هنگامی است که مورد خشم و قهر امپریالیسم آمریکا - ناتو قرار نگرفته بود.

روسیان، به شمار همه‌ی «گربه‌های یزد و کرمانا» برای مردم و ملت ایران بر سر ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر «گربه رقصانند» و این ملت را تا توانستند «دوشیدند»؛ از تحویل سامانه‌ی پدافند هوایی «اس ۳۰۰» که پول آن را نقد گرفته بودند، به بهانه‌ی «تحریم» خودداری کردند.

از یاد نبریم که نماینده‌ی دولت روسیه می‌توانست حتا با تکان «سر» در شورای امنیت به عنوان عدم موافقت (وتو)، تلاش‌های ظالمانه‌ی امپریالیسم آمریکا - ناتو را برای به زانو در آوردن ملت و مردم ایران خنثی کند.

البته جدا از تجاوزهای پیایی نظامی روسیان در سده‌ی نوزدهم میلادی به ایران و تحمیل قراردادهای گلستان، ترکمان‌چای و آخال و در نتیجه تجزیه‌ی سرتاسر قفقاز و نیز سرزمین‌های خوارزم و فرارود (آسیای میانه) از پیکر ایران و هم چنین، امضای قرارداد با بریتانیا برای بخش کردن ایران به مناطق نفوذ در سال ۱۹۰۷ و سپس امضای محرمانه‌ی قرارداد ۱۹۱۵ با امپریالیسم بریتانیا و استعمار فرانسه برای محو کامل استقلال ایران در گرماگرم نبرد نخست جهانی؛ اشغال نظامی ایران در دو نبرد جهانی با وجود اعلام بی‌طرفی در جنگ از سوی دولت ایران، تجزیه‌ی قریه فیروزه، هم‌گامی با امپریالیسم آمریکا و استعمار بریتانیا در جریان مبارزات ملت ایران برای ملی‌شدن صنایع

نخستین تجربه‌ی کشورسازی عربی بریتانیا

ابن سعود متعهد شد که خود او و جانشینانش «دشمن و مخالف دولت انگلیس نباشند»

از ارباب انگلیسی تا ارباب آمریکایی



با آغاز جنگ جهانی نخست، حسین هاشمی شریف مکه، به نهضت لورنس پیوست و به وعده‌ی دست‌یابی به هلال خضیب که سرزمین‌های لبنان، سوریه، بخش‌هایی از فلسطین و میان‌رودان را دربر می‌گرفت، در کنار انگلیس‌ها علیه دولت عثمانی وارد جنگ شد.

با وجودی که شریف حسین، برای یاری به بریتانیا بر روی عثمانی‌ها شمشیر کشیده بود، انگلیس‌ها با عبدالعزیز که در آن زمان در شن‌زارهای عربستان به سختی روزگار می‌گذراند، وارد گفت‌وگو شدند.^۱

عبدالعزیز که در این زمان ریاست باورمندان به اندیشه‌ی «وهابیت» را داشت، روزگار را از راه قتل و غارت می‌گذراند. وهابیان هزارگاه، به سرزمینی می‌تاختند، می‌کشتند، می‌سوزاندند، غارت می‌کردند و زن و مرد را به کنیزی و غلامی می‌بردند. آن‌ها در گذشته، بارها از هاشیمان، شکست خورده بودند. اما این بار با تایید و راهنمایی سرپرسی کاکس^۲، از نبود هاشمیان در مکه بهره گرفتند و به سوی شن‌زارهای حجاز روانه شدند.

دولت بریتانیا در روزهای پایانی سال ۱۹۱۵، عهدنامه‌ای با عبدالعزیز بست و او را مالک نجد، حسا، قطیف، جبل و... شناخت. این عهدنامه در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ برابر با ۶ دی ماه ۱۲۹۴ خورشیدی به امضا رسید و سال بعد، از سوی نایب‌السلطنه‌ی هندوستان، مورد تایید و تصویب نهایی قرار گرفت. در قرارداد مزبور، تعهداتی نیز درباره بحرین، به چشم

می‌خورد:^۳

ماده ۱- دولت انگلیس اعتراف و قبول می‌کند که نجد - حساء - قطیف - جبل و توابع آن و کلیه‌ی زمین‌هایی که ذیلاً ذکر می‌شود، به انضمام بنادر آن در خلیج فارس «مملکت ابن سعود و پدران اوست» و به حکومت بالاستقلال «ابن سعود» و ریاست مطلق او، بر قبایل آن جا اقرار دارد و بعد از وی نیز این حق را درباره‌ی اخلاف او، به ارث می‌شناسد. ولی حاکم «نجد» در تعیین جانشین خود باید این شرط را در نظر بگیرد که «دشمن و مخالف دولت انگلیس نباشد» یعنی بر حسب شرایط مندرج در این معاهده...

ماده ۶- «ابن سعود» همان طور که اجداد وی متعهد شدند، متعهد می‌گردد که از تجاوز به حدود یا مداخله در شئون و امور اراضی «کویت» و «بحرین» و «قطر» و «سواحل عمان» (که تحت حمایت دولت انگلیس هستند و روابط معاهده‌ای با دولت مشارالیها دارند) و حدود اراضی آن‌ها بعداً تعیین می‌شود، اجتناب نماید.

ماده ۷- دولت ابن سعود و انگلستان متعهد می شوند برای معاهده‌ی مفصل دیگری راجع به مسایل مورد علاقه‌ی طرفین اقدام نمایند.

بدین سان، عبدالعزیز، «همان طور که اجداد وی متعهد شده بودند» متعهد گردید که در شئون سرزمین‌های تحت حمایت بریتانیا در منطقه دخالت ننماید و در نتیجه، به عنوان امیر عربستان و یا عربستان سعودی، از سوی دولت انگلیس به رسمیت شناخته شد. باید گفت که در حقیقت عربستان سعودی، نخستین واحد عربی بود که از سوی استعمار بریتانیا در این منطقه زاده شد.^۴ این قرارداد، پس از پایان جنگ مورد بازبینی قرار گرفت. در این فرایند، روز ۲۰ مه ۱۹۲۷ (اول خرداد ۱۳۰۶)، دولت بریتانیا در شهر جده، قراردادی با «ابن سعود»، به عنوان سلطان حجاز بست. بر پایه‌ی ماده‌ی ششم آن قرارداد، مقرر شده بود:

اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد روابط دوستانه و صلح آمیز خود را با سرزمین‌های بحرین و شیخ‌های قطر و ساحل عمان که دارای معاهده‌های ویژه با دولت بریتانیا می باشند حفظ خواهد کرد.

دولت ایران، با آگاه شدن از این قرارداد، به تندی واکنش نشان داد. از این رو، فتح‌الله پاکروان، کفیل وزارت امور خارجه در دولت مهدی‌قلی هدایت (حاج مخبر السلطنه)، یادداشت اعتراضی به وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا گسیل داشت.

یادداشت اعتراض وزارت خارجه‌ی ایران، روز اول آذر ۱۳۰۶/۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ به «سر رابرت کلاویو» وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران، تسلیم شد. در یادداشت مزبور آمده بود:^۵

مطابق اطلاعاتی که به دولت ایران رسیده است

در ماده ۶ معاهده‌ی که در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۷ ما بین سلطان عبدالعزیز بن سعود و دولت انگلیس منعقد گردید، اینطور ذکر شده است که اعلیحضرت پادشاه حجاز و نجد و مضافات متعهد می شود مناسبات دوستانه و صلح طلبانه با اراضی کویت و بحرین و مشایخ قطر و ساحل عمان که دارای مناسبات عهدی مخصوص با دولت انگلستان می باشد حفظ نماید.

نظر به اینکه مالکیت ایران بر بحرین محرز و در موقع عقد عهدنامه‌ی مخصوص بین دولت انگلستان و شیخ بحرین حقا از طرف دولت ایران اعتراض شده و «لرد کلارندون» در جوابی که به وزیر مختار ایران در لندن در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ داده رسماً اعتراض دولت ایران را وارد دانسته است، تصدیق می فرماید که ماده‌ی مذکوره‌ی فوق تا درجه‌ی که مربوط به بحرین است بر خلاف تمامیت ارضی ایران و با مناسبات حسنه‌ی که همیشه بین دو دولت همجوار موجود بوده است منافات دارد. علیهذا دولت ایران به این قسمت از معاهده‌ی مذکور جدا اعتراض و انتظار دارد که اولیای دولت انگلستان به زودی اقدامات لازمه

را در رفع آن اتخاذ فرمایند.

محض اطلاع خاطر محترم آنجناب زحمت افزا می شود که دولت ایران نظر به عضویت در جامعه‌ی ملل و بنا به ماده (۱۰) اساسنامه جامعه که تمامیت ارضی دول را تضمین می نماید سواد این مراسله را به جامعه‌ی ملل ارسال و تذکر خواهد داد که این اعتراض دولت ایران را در نظر بگیرند.

اول آذر ۱۳۰۶ شمسی

ف- پاکروان کفیل وزارت امور خارجه‌ی ایران

پی نوشت‌ها:

- ۱- هلال خطیب در رابطه با تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی نشین
- ۲- سرپرستی کاکس در دوران نبرد جهانی اول به عنوان سرهنگ ارتش انگلیس در سامان بخشی نیروهای انگلیسی در نبرد علیه عثمانی نقش داشت و روابط بسیار گرمی با ابن سعود داشت.
- ۳- نفت و مروارید
- ۴- برای آگاهی بیش تر، نگ: هلال خطیب در رابطه با تجزیه سرزمین‌های ایرانی
- ۵- تاریخ تجزیه ایران- دفتر دوم- تجزیه بحرین- ۱۳۱



زایش حکومت سعودی به دست اربابان انگلیسی

شورای استراتژیک سلطان نشین ترکیه و سلطان نشین عربستان

ایران دارای تبار مشترک، تاریخ مشترک، هم‌خانمان و هم‌میهن می‌باشند. به دنبال گسیخته شدن آخرین پیچ و مهره‌های صنایع پر توان هسته‌ای، دشمنان جهانی و منطقه‌ای ملت و مردم ایران بیش از حد گستاخ شدند. از نخستین میوه‌های «پسا برجام» قتل و به شهادت رسانیدن صدها تن ایرانی و دفن بدون مجوز آنان (هنوز چند تن نا پدیداند) از سوی حکومت عربستان سعودی بود که بدون پاسخ باقی ماند. از دیگر میوه‌های «پسا برجام» یورش همه جانبه‌ی حکومت ترکیه به کردهای ساکن این کشور و کشتار آشکارای آنان می‌باشد. باید به این اقدام‌های دشمنانه‌ی عربستان سعودی - ترکیه و «اتحاد استراتژیک» میان آنان که تنها در راستای ضدیت با منافع ملی ایران، یورش بیشتر به هم‌بستگان تباری، فرهنگی، تاریخی و مذهبی ملت ایران و نیز یورش گسترده‌تر به منافع ایران در سرتاسر منطقه می‌باشد، پاسخ لازم داد.

دست‌آورد سفر سلطان رجب طیب اردوغان به عربستان، عبارت بود از تشکیل «شورای همکاری راهبردی (استراتژیک)» میان ترکیه و عربستان یا اتحاد راهبردی ترکی - عربی به ظاهر، هدف اتحاد راهبردی ترکی - عربی به سقوط کشاندن دولت قانونی سوریه است؛ اما در حقیقت اتحادی است علیه ایران و شاخه‌های تباری و فرهنگی ملت ایران. نخستین دست‌آورد این «اتحاد شوم»، اعدام آیت‌الله العظمی شیخ نمر از مراجع تقلید مردم بحرین (بحرین کرانه‌ای + جزیره) و نیز تشدید نبرد داخلی علیه کردهای تحت سلطه‌ی ترکیه بوده است. مردم بحرین (کرانه + جزیره) از نظر تباری، هم‌خانمانی، فرهنگی، تاریخی و مذهبی با دیگر مردم ایران، دارای پیوندهای ناگسستنی هستند. از سوی دیگر، کردها نیز در هر کجای جهان که هستند با مردم



حلقه گم شده در مساله‌ی آلودگی هوا؟!!

سال‌هاست با پایان گرفتن آذر ماه و آغاز دی ماه، بر اثر وارونگی هوا، هوای پای‌تخت و دیگر کلان‌شهرهای کشور، روبه‌بدی می‌گذارد و به مرحله‌ی «خطرناک» می‌رسد. درمان این کار هم هر ساله با «تعطیل آموزش و پرورش» و یک «به بند و بگیر» همراه با درآمد سرشار و فراوان برای راهنمایی و رانندگی است و دیگر هیچ؟! تا سال دیگر و «آزمون» این فراگشت «آزموده شده»

اما در این میان، به مساله‌ی اصلی آلودگی یعنی «سوخت خودرو» ها هیچ اشاره‌ای نمی‌گردد و سخنی از کیفیت «بنزین» در میان نیست. در حالی که منبع اصلی آلودگی «سوخت» خودروهاست.

اما به نظر می‌رسد که مساله‌ی واردات بنزین، چنان سود آور و «پول آور» است که هیچ کس درباره‌ی آن سخن نمی‌گوید. هیأت دولت نیز که سرانجام وارد مساله‌ی می‌شود، هیچ اشاره‌ای به مساله‌ی سوخت نمی‌کند و سردار، دکتر، خلبان شهردار نیز که آمادگی خود را (البته با اختیارات) برای حل مساله‌ی «آلودگی هوا» اعلام می‌دارد، به هیچ وجه اشاره به کیفیت سوخت (بنزین) در ایران نمی‌کند و با استناد به آمادگی‌سازی بر پایه علم جفر و رمل، مساله‌ی چند ملیون خودرو دارای «کاربوراتور» (سوخت‌آما) را پیش می‌کشد؟!!

در حالی که مساله‌ی اصلی آلودگی هوا، سوخت خودروهاست که پس از سر و صداهای بسیار درباره‌ی واردات ارزان‌ترین بنزین دنیا (معروف به بنزین افغانستانی) امروزه به گفته‌ی رییس سازمان جایگاه‌داران سوخت

اندازه‌مندی (استاندارد) یورو ۲ می‌باشد. ایشان در برنامه‌ای که از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، گفت که تنها یک جایگاه سوخت در اراک، بنزین یورو ۴ عرضه می‌کند و در دیگر جایگاه‌های سرتاسر کشور، بنزینی که عرضه می‌شود، دارای اندازه (استاندارد) یورو ۲ می‌باشد. این در حالی است که حامی اصلی واردات بنزین، یعنی ریاست سازمان محیط زیست، از همان آغاز مدعی بوده است که استاندارد بنزین‌های وارداتی یورو ۴ می‌باشد.

شاید به حساب کشور، بنزین یورو ۴ گذارده می‌شود؛ اما چیزی که مسلم است، بنزین‌هایی که در جایگاه‌ها (غیر از یک جایگاه در شهر اراک) عرضه می‌شوند، اندازه‌مندی یورو ۲ را دارا می‌باشند.

آیا سود واردات بنزین چندان است که میلیون‌ها ایرانی می‌توانند در معرض آسیب‌های ناشی از آلودگی هوا قرار گیرند؛ اما از ریاست دولت تا شهردار و رییس سازمان محیط زیست تا ریاست سازمان استاندارد، هیچ کس نباید درباره‌ی بنزین‌های وارداتی، سخن بگوید.

آلودگی هوا به فراموشی سپرده نشود



دست‌اندر کاران مجله خواندنی

با احترام . بازنشسته فرهنگ و هفتاد و اندی ساله هستم . سال هاست که با مساله‌ی آلودگی هوا از اوایل آذر تا نیمه‌ی دی ماه روبه‌رو هستم . از لحاظ روحی و جسمی خوشبختانه سالم هستم و به قول معروف حواسم به خودم هست ، پوزبند می‌بندم ، در هوای آلوده بر حسب ضرورت از خانه خارج می‌شوم . امروز ۱۹ دی ماه است و چند روزیست در تهران کمابیش بارندگی هست و دیگر آلودگی هوا از سر خط خبرهای صدا و سیما و روزنامه‌ها پاک شده و مانند سال‌های پیش دوباره تب آلودگی هوا فروکش می‌کند تا سال آینده ، که امیدوارم این‌طور نباشد و با بدبینی به این مهم نگاه نکنیم .

پیشنهاد می‌کنم مسئولین حفظ محیط زیست با بازیابی وضع آلودگی هوا در سال‌های پیش که مسلمانان و سوابق و روزهای اوج آلودگی موجود است ، از قبل پیش‌بینی آلودگی هوا را بکنند و با تعطیلی هر دو سه روزی مدارس مساله را پشت گوش نیندازند ، برای دانش‌آموز تعطیل شدن مطلوب‌تر از همه چیز است ؛ اما شوربختانه فاصله بین درس ، آن‌ها را از یادگیری و آموزش بهینه محروم می‌کند .

حداقل تا زمانی که کاملاً آلودگی هوا و واژگونی آن را در روزهای مشخص از بین ببرند و بتوانیم از هوای نسیبی پاک استفاده کنیم ، پیشنهاد می‌شود . سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت آموزش و پرورش برای حفظ جان بچه‌های خردسال و دانش‌آموز و نوجوانان دبیرستانی و دانشگاهی ، شروع کار تدریس را از ۱۰-۱۵ شهریور شروع کنند و یک تعطیلی آخر پاییز و اوایل زمستان را جا اندازی کنند و به جای آن تعطیلات تابستانی را به عقب بیندازند . مثلاً تا ۱۵ تیر ماه که نه سیخ بسوزند نه کباب .

بالاخره این هم پیشنهادی است شاید ناپخته ولی می‌توان آن را پخت .

محمد آذر آبادی - شهروند تهران



نام‌های خوانندگان

خواستار باشد! نام ایران را حذف کرده‌اند

در خبرها خواندم که در موزه‌ی « ریز کشور » قطر ، چند اثر هنری به نمایش گذارده شده بود که در میان آن‌ها چند اثر مربوط به دوران قاجاریه وجود داشت که نام ایران از روی آن‌ها ، حذف شده‌اند .

این امر به مانند موارد دیگر تجاوز به حقوق ایران ، از سوی مقام‌های مسئول ، سفارت ایران در محل ، با سکوت برگزار گردید و هیچ واکنشی نشان داده نشد .

در این میان بانو مظفری رییس هیات مدیره انجمن هنرمندان نقاش ایران در گفت‌وگو با خبرنگار خدمات هنرهای تجسمی خبرگزاری ایسنا گفت : با دریافت این خبر « به سایت [دیدار گاه / تارنما] موزه مراجعه کردیم و متوجه شدیم که نام ایران به صورت ناقص در برخی آثار آمده است و در برخی از آثار هم تنها عنوان قاجاریه نوشته شده و خبری هم از نام هنرمندان نیست » .

البته واکنش انجمن هنرمندان نقاش ایران به مساله بسیار مناسب و لازم است ؛ اما این وظیفه‌ی سازمان میراث (یادمان های) فرهنگی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و پیش از همه سفارت جمهوری اسلامی در قطر است که در این زمینه اقدام کنند که البته مانند همه‌ی موارد دیگر با سکوت و البته « نرمش قهرمانانه » در برابر این مساله ساده نیز واکنشی نشان نخواهد داد . با این مسئولین خداوند رحمی به حال ملت ایران بکند .

مرضیه حسینی



از این جا و آن جا، از دیروز تا امروز...



(از لایه لای خبرهای روزنامه‌ها، مجله‌ها و خبرگزاری‌ها)

کمک ۵۰ میلیارد ریالی دولت [رییس جمهور] به نهاد ریاست جمهوری

حسب موافقت هیات دولت [به ریاست رییس جمهور] مبلغ ۵۰ میلیارد ریال به صورت هزینه‌ای از محل اعتبارات جزء یک ردیف ۵۱۰۰۰۰ قانون بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور با عنوان هزینه‌های پیش‌بینی نشده برای کمک به نهاد ریاست جمهوری در اختیار این نهاد قرار گرفت.

خواندنی: دولت یعنی دولت رییس جمهور و افزون بر بودجه‌ی بالای نهاد ریاست جمهوری، باز هم ۵۰ میلیارد ریال دیگر برای هزینه‌ی دفتر رییس جمهور؟!

کشف تازه‌ی سلطان اردوغان اول

سلطان رجب طیب اردوغان اول هنگام بازگشت از عربستان پس از دیدار با سلطان سلمان بن عبدالعزيز در پاسخ به این پرسش از سوی خبرنگاران که آیا برقراری نظام ریاست جمهوری و در عین حال، حفظ ساختار واحد دولت امکان‌پذیر است؟ گفت:

«نمونه‌ای از آن در جهان وجود دارد و اگر به آلمان دوران هیتلری نگاه کنید، می‌توانید آن را ببینید...»

خواندنی: این اظهار نظر، انسان را به یاد داستان «خر» در پوست «شیر» می‌اندازد.

خری پوست شیری به دست آورده بود و وارد روستایی شد. روستاییان از دیدن شیر همگی فرار کردند. «خر» که از این رخداد سخت به هیجان آمده بود، با خود اندیشید بهتر است با «غرسی» روستاییان را چنان بترسانم که دیگر جرات بازگشت به ده را برای همیشه از دست بدهند و من بتوانم به آسودگی در این آبادی «بچرم»!

با این تصمیم، شروع به «عرعر» کرد. روستاییان که متوجه شده بودند که این شیر در حقیقت خری است در پوست شیر، پوست از رویش برداشتند و پس از کتک مفصل دوباره به بار کشی گماشتندش.

ادارات دولتی پر مصرف‌ترین مشترکان برق

مدیر عامل شرکت توزیع برق ادارات دولتی را پرمصرف‌ترین مشترکان برق ذکر کرد. به گزارش خراسان، هوشنگ فلاحیان در مراسم بهره‌برداری از نیروگاه خورشیدی ۲۵۰ کیلوواتی در تهران گفت: برای کاهش مصرف برق باید از مشترکان خاص کار را شروع کنیم که این مشترکان ادارات دولتی هستند که ۳۰ درصد برق را مصرف می‌کنند.

۳۰ هزار پوند، قیمت «کودکان انتحاری» در پاکستان

دیلی میل: افراط‌گرایان در پاکستان پسران کم سن و سال را می‌ربایند و آن‌ها را به عنوان «عاملان حملات انتحاری آماده به کار» به قیمت ۳۰ هزار پوند می‌فروشند. یک منبع آگاه می‌گوید: حتی اگر این کودکان شست و شوی مغزی داده نشده باشند تا حمله انتحاری را اجرا کنند؛ کودکان در صورتی که بمب‌گذاری را انجام ندهند والدینشان تهدید به مرگ می‌شوند.

واشنگتن پست: فاجعه منا باید شفاف بررسی شود

فارس - روزنامه واشنگتن پست با اشاره به فاجعه منا که به واسطه بی کفایتی سعودی ها رخ داد، نوشت: احمقانه است سعودی ها فکر کنند که مسلمانان تا تضمین امنیتشان درباره سفر به عربستان برای حج تجدید نظر نمی کنند. این روزنامه آمریکایی اضافه کرد: کشورهای مسلمان و عربستان سعودی باید تحقیقاتی شفاف و روشن درباره فاجعه منا صورت دهند و برنامه ریزی هایی را برای یک هماهنگی مفصل و بین المللی حج در آینده آغاز کنند. تنها بقای زائران در خطر نیست بلکه پادشاهی سعودی نیز در معرض خطر قرار دارد.

خواندنی: آمریکای جهان خوار و مستکبر در پی روشن شدن فاجعه ی «منا» است؛ اما دستگاه ها و نهادهای ایرانی مرتبط با حج و زیارت در پی «ماله کشیدن» به این فاجعه و گسیل چند ده هزار نفر دیگر به حج سال آینده و تحویل گرفتن چند صد جنازه ی دیگراند؟!

سعودی ها در باره شیخ نمر عهد شکنی کردند

سخنگوی مرکز صدور فتاوی اهل تسنن در عراق معروف به «دار الافتاء»، به ایرنا گفت: قرار بود جناب مفتی اهل سنت عراق شیخ الصمیدعی برای آزادی و نجات شیخ نمر نزد پادشاه سعودی پادرمیانی کند. شیخ الصمیدعی متعاقب آن، نامه ای رسمی خطاب به پادشاه عربستان ارسال کرد و بعد از ۱۰ تا ۱۵ روز، نامه به دفتر ملک سلمان رسید و به ما خبر دادند که عربستان با پادرمیانی انجام گرفته موافقت کرده و حکم اعدام به تعویق می افتد به شرط این که دار الافتاء یک هیأت بلندپایه از علما را برای دیدار با شخص ملک سلمان به ریاض اعزام کند. حتی عادل الجبیر در تماسی به شیخ الصمیدعی ابلاغ کرد که ملک سلمان در حاشیه نامه دار الافتاء نوشته است: پادرمیانی را پذیرفته است و حکم اعدام به تعویق بیفتد. در چنین حال و هوایی به یک باره شیخ الصمیدعی با من تماس گرفت و گفت: مصیبت بزرگ دیگری بر ما نازل شده است! با تعجب پرسیدم چرا؟! مگر چه شده؟! و ایشان خبر اعدام شیخ نمر را به من داد، بهت زده شدم و گفتم: چه می گوید؟ و ایشان گفتند: طرح پادرمیانی ما را به هم ریختند و بازم بدعهدی و پیمان شکنی با ما کردند.

وزیر امور خارجه عربستان ولادیمیر پوتین را متهم کرده...



وزیر امور خارجه عربستان ولادیمیر پوتین را متهم کرده که شیعه است. جواب ولادیمیر پوتین: اگه ایستادن مقابل شر و بودن باحق اسمش شیعه است از حالا من را یک شیعه بدانید. وی گفت: اگر ایستادن در کنار خیر و درستی و در مقابل خبیثان موجب شیعه بودن و بعد تکفیر، من در سازمان ملل شهادت می دهم شیعه و رافضی هستیم.

از معجزات دولت یازدهم

امارهای وزارت رفاه و تعاون نشان می دهد که در سال ۱۳۹۳ تنها ۱۷۶ هزار نفر از بیمه بیکاری تامین اجتماعی استفاده کرده اند. با وجود تعطیلی پیاپی بنگاه های تولید و انبوه بی کاران شمار اندک کسانی که موفق شده اند از بیمه ی بیکاری استفاده کنند، از معجزات دولت یازدهم است.

کمی حقوق، افزایش جریمه ها

چند روز پیش رییس پلیس از کمی حقوق پرسنل خود گله مند بودند اندکی بعد هیات وزیران، جریمه های رانندگی را دو برابر کرد. آیا ارتباطی در این میان وجود دارد؟ البته پاسخ مسئولان «نه» است!

در عهد دایناسورها / شمشیر و گلوله

منصور ترکی سخن گوی وزارت کشور حکومت عربستان سعودی در پی اعدام شیخ نمر و ۴۶ تن دیگر گفت: اعدامی ها را با گلوله و شمشیر کشتیم. به گزارش العربیه از ۴۷ اعدام ۴ مورد با گلوله بود و بقیه با شمشیر انجام گرفته است.

دو طنز از لنبک خراسانی

راه حل لنبکی برای حل مشکل دارو و درمان



حرف و حدیث در مورد گرانی دارو و درمان زیاد است و هر کسی از ظن خود حرفی می‌زند و راه چاره‌ای نشان می‌دهد. این افاضات و راه حل‌ها تا کنون گرهی از مشکلات باز نکرده است و در آینده هم باز نخواهد کرد. راه حل این است که ما از ظرفیت‌های دارویی و درمانی بومی استفاده نموده و مانند پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایمان در عهد قاجار، فقط با چند قلم داروی طبیعی بومی، به جنگ انواع بیماری‌ها برویم. مثلاً، نسل کنونی از خواص معجزه آسایی که پشگل «ماچولاغ» دارد و استفاده از آن، مورد علاقه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایمان بود، هیچ نمی‌داند.

لابد می‌پرسید پشگل ماچولاغ چیست و چه خواصی دارد؟ این جانب در راستای انجام وظایف لنبکی خویش، یک مطالعاتی در این زمینه کرده‌ام که نتایجش را به عرض می‌رسانم:

در برخی از گویش‌های خراسانی به چهارپای ماده، ماچه گفته می‌شود. مثلاً: ماچه اسب (یعنی اسب ماده) و یا ماچه‌الاغ (یعنی الاغ ماده) ... گاهی حرف «ه» در آخر ماچه تبدیل به واو می‌شود. بدین قرار متوجه شدید که «پشگل ماچولاغ» یعنی پشگل الاغ ماده.

حالا پشگل ماچولاغ چه ربطی به مشکلات درمانی و دارویی دارد؟

در قدیم که هنوز غرب زده نشده بودیم، دست کم در خراسان همین پشگل ماچولاغ به اندازه بیش‌تر داروهای مورد مصرف در چشم‌پزشکی امروزه، نیاز بیماران به امراض چشمی را رفع می‌کرد. تهیه‌ی این داروی معجزه آسا هم خیلی راحت بود: یک نفر پشت سر ماده الاغ راه می‌افتاد و وقتی پشگل می‌انداخت، آن‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و توی سینه آفتاب می‌گذاشت تا خشک شود. همین!

آن وقت اگر یکی دچار تاری دید، آب مروارید، آب سیاه، دوگانه‌بینی، تراخم و هر بیماری دیگر چشمی می‌شد، حکیم باشی مقدار معینی از پشگل ماچولاغ به او می‌داد و می‌گفت پشگل‌ها را بگذار روی آتش و همین که شروع کرد به دود کردن، صورتت را روی آن بگیر، چشمانت را باز نگه‌دار و بگذار دود پشگل ماچولاغ حسایی برود توی چشم‌هایت. به همین سادگی!

حال این که طرف مداوا می‌شد یا نه، حرف دیگری است؟

برای سایر بیماری‌ها نیز داروهای ارزان و فراوانی در دسترس بود. مثلاً اگر یک نفر دچار ناراحتی در بخشی از دستگاه گوارش می‌شد (از زخم یا ورم معده بگیر و بیا تا تومور کولون، بواسیر و...) داروئی وجود داشت به نام روغن کرچک که از طرف حکیم باشی به مقدار معین همراه با دستور مصرف به بیمار داده می‌شد. حالا افاقه می‌کرد یا نمی‌کرد، حرف دیگری است.

در مورد بیماری‌های تنفسی، از تنگی نفس بگیر تا سل و آمبولی ریه و... تنها داروی مصرفی لعاب به دانه (دانه میوه به) بود. بیمار شفا می‌یافت یا نه، چندان مهم نیست.

طرف دچار ناراحتی قلبی می‌شد. خواه گرفتگی عروق کرونر بود یا هردرد دیگری ... دارویش مصرف روزی یک لیوان عرق بید مشک بود و لاغیر. حالا طرف یا خوب می‌شد و یا نمی‌شد، یک موضوع فرعی است!

تا جایی که بخواهید از این داروها داشتیم و داریم.

به جای پیچیدن به پر و پای دولت‌مردان عزیزی که با جدیت تام و تمام سرگرم برنامه ریزی (برای چه؟ نمی‌دانم) و کارهای اجرایی (برای که؟ باز هم نمی‌دانم) هستند، بیایید و برویم مشکل دارو و درمان را با احیای درمان با پشگل ماچولاغ و روغن کرچک و حجامت و «زالو درمانی» حل کنیم.

گرچه ما نخواهیم و داوطلبانه اقدام نکنیم، به زور وادارمان خواهند کرد!!

کلاه و آلزایمر (نمک)

خبرگزاری فارس از قول آقای سعید نظری، عضو موسسه تحقیقات حجامت ایران نوشت: کلاه سرتان بگذارید تا آلزایمر نگیرد.

لنیک از این خبر سوپر علمی دو برداشت کرده که در زیر خدمتتان معروض می‌دارد:

اول: می‌توان از این توصیه‌ی فرا علمی نتیجه گرفت که از بابت هر چه نگران باشیم، از بابت آلزایمر گرفتن ملت همیشه در صحنه ایران نباید نگران بود، زیرا گروهی اندک کارشان این است که به شیوه‌های مختلف بر سر مردم ایران کلاه بگذارند و روزی نیست که کلاه تازه و بدیعی سر همه مردم، از کودک گرفته تا بابا بزرگ‌ها و مامان بزرگ‌ها، نگذارند.

تبصره: حالا چه ربطی است بین حجامت و آلزایمر و خبرگزاری فارس، بنده بی‌اطلاعم.

البته شاید این هم نوعی کلاه نامرئی است!!!

دوم: حالا که شرایط آن قدر آسان شده که آقای سعید نظری، عضو موسسه تحقیقات حجامت اعلام می‌کند مردم کلاه سرشان بگذارند تا آلزایمر نگیرند و خبرگزاری فارس هم این نظریه فرا علمی را منتشر می‌کند، چرا من دانشمند شوم و نظریه علمی ندهم؟

فلذا من هم اعلام می‌کنم نظریه آقای سعید نظری از بیخ و بن اشتباه است، زیرا با وجود آن که سال‌ها است بر سر مردم ایران کلاه‌های نامرئی گل و گشادی گذاشته شده، جز معدودی رئیس روسا، بقیه آلزایمر گرفته‌اند. آن هم چه آلزایمری؟! اگر آقای سعید نظری برای اثبات نظریه خودش دلیل آکادمی پسندی ارائه نکرده است، اما اینجانب لنیک خراسانی برای اثبات نظریه‌ام در زمینه آلزایمر گرفتن قاطبه مردم همیشه در صحنه ایران، هزاران دلیل دارم که به علت ضیق وقت، فقط به دو فقره اش اشاره می‌کنم:

سه سال پیش نان سنگک را می‌خریدیم ۲۰۰ تومان و به جان رئیس روسا دعا می‌کردیم، اما حالا همان نان را ۲۰۰۰ تومان می‌خریم و باز هم به جان رئیس روسا دعا می‌کنیم.

همان زمان برای یک لیتر بنزین ۱۰۰ تومان می‌پرداختیم و به جان رئیس روسا دعا می‌کردیم، حالا بنزین را لیتری ۱۰۰۰ تومان می‌خریم و به جان رئیس روسا هم دعا می‌کنیم.

اگر بخواهم قیمت همه کالاها در آن زمان و این زمان را بنویسم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، لذا به همین دو مورد بسنده می‌کنم.

تازه اگر همه موارد را بنویسم چه فایده‌ای دارد؟ وقتی شما آلزایمر دارید، یک دقیقه بعد از خواندن نوشته من، موضوع را فراموش می‌کنید!

حالا اگر بنویسم یک عده نماینده مجلس از برادر سعید مرتضوی پول تو جیبی گرفته‌اند، تأثیری در تغییر رفتار شما دارد؟

والله ندارد... بالله ندارد. آخر همه ما آلزایمر گرفته ایم، و چون آلزایمر گرفته ایم، اسفند ماه می‌رویم به همین نماینده‌ها رای می‌دهیم. تازه اگر ما رای ندهیم، رای خودش می‌رود توی صندوق و ما هم که آلزایمر گرفته ایم، یادمان می‌رود پرسیم این رای‌ها از کجا آمده است!

روزنامه اطلاعات ۷۲ سال پیش

نورالله لارودی در خاطرات خود از بازداشتگاه انگلیسیان در شهر اراک (در دوران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم) در کتاب اسیران - فجایع عمل تبه کار انگلیس در ایران - شرکت سهامی چاپ - تهران، فروردین ۱۳۳۲ - ر ۱۹۳) می‌نویسد:

«چند نفر از بازداشتی‌ها به خان صاحب (مسئول هندی بازداشتگاه) پیشنهاد کردند تا اجازه بگیرند جراید دیگری غیر از روزنامه اطلاعات برای مطالعه در اختیار آنان قرار بگذارد یا اجازه دهند خودشان [وسیله بستگان] از اراک خریداری و وارد بازداشتگاه نمایند.

ما همه می‌دانستیم روزنامه اطلاعات از هبوط آدم تا انقراض عالم، همیشه طرفدار دولت وقت است، چه صالح چه طالح. همواره پهلوان زنده را تحسین می‌کند و بنا بر این محافظه کاری مطلق و خوردن نان به نرخ روز، مثل شاخ شمشاد ایستاده و با هر وضعی سازگار است. بنابراین خواندن این روزنامه نه تنها در بازداشتگاه برای ما لطفی نداشت؛ بلکه غالباً ما را عصبانی هم می‌کرد، زیرا بارها می‌دیدیم همین روزنامه مسبب بازداشت ما را مورد مدح و ثنا قرار می‌دهد و با وجود مشاهدی تمام انحرافات و تعدیات و تجاوزات مصادر امور، باز ول کن معامله، نبود و نه کرسی فلک را زیر پای «تدین» ها و «سهیلی» ها می‌گذاشت تا خود پابر جا بماند» (۱۹۳).

خواندنی: این شیوه تنها در چند ماه پس از انقلاب با وجود «شورا» متوقف شد؛ اما خیلی زود به روال همیشگی بازگشت.

برنامه ششم توسعه؛

برنامه‌ای برای «دیروز» و نه «فردا»!

هوشنگ طالع

آمریکایی - انگلیسی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با هم گامی «خاموش» اتحاد شوروی، ناکام و ناتمام ماند.

دولت کودتا، برنامه‌ی هفت‌ساله‌ی دوم (۴۱ - ۱۳۳۴) را با اعتبار ۸۴۰ (هشتصد و چهل) میلیون تومان به اجرا گذارد و به دنبال آن سه برنامه‌ی دیگر و روی هم رفته پنج برنامه‌ی عمرانی را به مورد اجرا در آمد.

در روزهای پایانی سال ۱۳۵۶ در راهروی اشکوب ششم کاخ (سازمان مرکزی) سازمان برنامه و بودجه، هم کار دیرین آقای آلکس مژلومیان را دیدم. هر دو، روزگاری کارشناس دفتر برنامه‌ریزی بودیم و اکنون آقای مژلومیان معاون سازمان برنامه و بودجه بودند و من در دفتر امور استان‌ها. به آقای مژلومیان گفتم که خبری از برنامه‌ی ششم نیست، در حالی که دفتر اقتصادی، تجربه‌ی تهیه و تنظیم دو برنامه را در کارنامه دارد و شماری از دفترهای سازمان برنامه و بودجه نیز «برنامه‌ی پنجم استان» را تهیه کرده‌اند و آمادگی تهیه برنامه‌ی ششم را در قالب استانی دارند.

آقای مژلومیان در پاسخ با لحن تلخ و گزنده‌ای گفت: «فرض کنیم درآمد کل برنامه ۱۰۰ است؛ در حالی که اوامر غیرقابل انصراف اعلی حضرت همایون شاهنشاه ۱۱۳ است. دیگر احتیاجی به برنامه‌ریزی نیست، خودشان برنامه‌ریزی کرده‌اند».

برنامه‌ی ششم توسعه‌ی جمهوری اسلامی، با وجود تنظیم و تقدیم، دچار همان سرنوشت برنامه‌ی ششم عمرانی است. بدین معنا که نیازی به برنامه‌ریزی نیست؛ زیرا با وجود حجم عظیم طرح‌های ناتمام (در مراحل گوناگون) و طرح‌های مصوب و آغاز نشده (کلنگ نخورده) یا کلنگ خورده؛ اما بدون اعتبار مصوب و ... برنامه را ریخته‌اند. برنامه‌ی تهیه شده از سوی دولت یازدهم، سرپوشی است بر این واقعیت و حقیقت عدم موفقیت در اجرای پنج برنامه‌ی توسعه!

از سوی دیگر باید دانسته شود که تخصیص ندادن برنامه‌ی ششم به پایان دادن به طرح‌های نیمه تمام، طرح‌های کلنگ خورده بدون اعتبار مصوب و ... این بار سنگین را که حتا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، فهرست کامل آن‌ها را نیز به تفکیک فصل و بند و محل اجرا نمی تواند ارائه کند، این بار سنگین و زیان‌های آن را که در پایان، باید ملت و مردم ایران آن را تحمل کنند، سنگین تر خواهد کرد.

از سوی دیگر، با ادامه‌ی روش تخصیص اعتبار «قطره چکانی» به طرح‌های عمرانی، آن هم از «پساب» هزینه‌های جاری، همراه با ریخت و پاش‌های «اشرافی» به نظر می رسد که به پایان بردن این طرح، به بیش از یک برنامه و شاید به ۸ تا ۱۰ سال زمان نیاز دارد.

اما جدا از این مسایل، با وجود تجربه‌ی کمابیش هفت‌دهه برنامه‌ریزی و اجرای ۱۰ برنامه، هنوز «اندر خم یک کوچه ایم». هنوز پس از به

سرانجام با یک دیرکرد کمابیش پنج‌ماهه، روز ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۴، برنامه‌ی ششم توسعه به مجلس شورای اسلامی رسید. برنامه‌ی ششم توسعه، همانندی‌های زیادی با برنامه‌ی نافرجام ششم عمرانی در رژیم پیشین دارد.

پیش از پرداختن به این همانندی، اشاره‌ی کوتاهی به پیشینه‌ی «برنامه‌ریزی» و «سازمان برنامه» در ایران ضروری می نماید.

اندیشه‌ی برنامه‌ریزی در ایران، به سال ۱۳۱۶ خورشیدی باز می گردد. در این سال کمیسیون ویژه‌ای در وزارت دارایی وقت برای فراهم آوردن پیش‌درآمدهای لازم برای آماده‌سازی برنامه و اجرای برنامه تشکیل گردید؛ اما با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۸ خورشیدی) این اندیشه رنگ باخت.

به دنبال بیرون رفتن نیروهای اشغال‌گر از کشور و انباشت مبلغ قابل توجهی ارز در بانک ملی، دوباره اندیشه‌ی برنامه‌ریزی نیرو گرفت. نیروهای اشغال‌گر برای هزینه‌های خود در ایران، نیاز به «ریال» داشتند. هزینه‌ی بالای نیروهای اشغال‌گر به ویژه آمریکایی‌ها از یک سو، کاهش تولید ملی در اثر اشغال کشور، همراه با خرید انبوه و مصادره کالاهای کشاورزی و دامی و گسیل آن به اتحاد شوروی و اجرای همین برنامه در بخش صنعت و به ویژه صنایع بافندگی و چرم و پوست؛ و نیز ایجاد قحطی مصنوعی از سوی انگلیسیان، تورم بسیار بالایی را که تا آن زمان برای ایرانیان ناشناخته بود، بر ملت و مردم ایران تحمیل کرد.

در این میان با توجه به بی ارزش بودن «روبل» پول روسی، دولت ایران از پذیرش آن خودداری کرد و در نتیجه روسیان در برابر دریافت ریال، برگ بدهی به «زر» یا «دلار آمریکا» با تعهد باز پرداخت پس از پایان جنگ، به بانک ملی ایران سپردند. بدهی دولت روسیه تا پایان اشغال کشور، به ۱۱۱۹۶ (یازده هزار و یکصد و نود و شش) کیلو زر و ۸۶۰۰۰۰ (هشت میلیون و ششصد هزار) دلار آمریکایی بالغ گردید.

روسیان سال‌ها از پرداخت بدهی خود به دولت ایران و حتا دولت ملی دکتر مصدق که دست اندر کار مبارزه با امپریالیسم آمریکا - استعمار بریتانیا بود، خودداری کردند و سرانجام در برابر واگذاری قریه فیروزه در سال ۱۳۳۳، بدهی خود را به دولت برخاسته از کودتای ۲۸ مرداد پرداختند.

چنان که گفته شد، اثر انباشت ارز (البته در مقیاس آن روزگاران) در بانک ملی، دولت را به اندیشه‌ی اجرای برنامه‌ی عمرانی انداخت. سرانجام برنامه عمرانی هفت‌ساله‌ی یکم (۱۳۳۴ - ۱۳۳۷) با یاری گرفتن از مهندسین مشاور آمریکایی «ماورا بحار» در قالب بسته‌ای از طرح‌ها با اعتبار کل ۵۶۸ (پانصد و شصت و هشت) میلیون تومان به مورد اجرا گذارده شد. این برنامه بر اثر ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور و تحریم خرید نفت ایران از سوی غرب که از حمایت عملی شرق نیز بهره‌مند بود و سپس کودتای

«آب یاری بهینه‌ی باغ» (آماج نهایی برنامه) لطمه‌ای وارد نمی‌گردد. این چنین است که این روش برنامه‌ریزی و اجرای برنامه «گاونر» می‌خواهد و مرد کهن». «مرد کهن» نماد زنان و مردان فرهیخته، با تجربه، روشن بین و جهان بین و «گاونر» نمادی است از مجریان دانش مند - توان مند که فرمان‌های مرد کهن را بدون درنگ در می‌یابند و از آماج برنامه حتی «سرسوزنی» منحرف نمی‌شوند. این کسان از زمره‌ی کسانی نتوانند بود که پایان نامه‌های تحصیلی خود را مدیون «پاساژ» های روبروی دانشگاه تهران‌اند و یا فارغ التحصیل دانشگاه‌های مستعمراتی با «تضمین مدرک به محض ورود» می‌باشند و به جای «ضابطه» با «رابطه» و «علم تکه های کفن» برصندلی‌ها تکیه زده‌اند.

برای ایجاد دگرگونی در امر برنامه‌ریزی و سازمان مسئول اجرای برنامه، نیاز به کسانی است که در بالا به آنان اشاره گردید. چنین کسانی توان آن را خواهند داشت تا دگرگونی‌های لازم را در اصول برنامه‌ریزی و سازمان مسئول اجرای برنامه، ایجاد کنند؛ سازمانی که بتواند روند و سمت و سوی جهان و جهان‌های آینده را رصد و درک کند و با پیش‌بینی درست شرایط، برنامه را در راستای «راهبرد» ها «ناوبری» (هدایت) کند.

اما با این دولت‌ها و با این دستگاه‌ها، با این انحصارطلبی‌ها و بخش کردن جامعه به «خودی» و «ناخودی»؛ با سپردن همه‌ی امکانات به «خودی» ها و نشان دادن آنان، تنها و تنها به دلیل داشتن «رابطه» و بدون برخورداری از «ضابطه» بر کرسی‌های تصمیم‌گیری و اجرا؛ با وجود این حجم از غارت و چپاول (ببخشید «رانت»)، بهره‌مند شدن از روش‌های نوین برنامه‌ریزی و داشتن دستگاه نوین اجرای برنامه، جز خیال خامی بیش نیست.

اصطلاح کمابیش هفتاد سال تجربه و ۱۰ برنامه، از روش‌هایی در زمینه‌ی برنامه‌ریزی بهره گرفته می‌شود که مربوط به «دیروز» است و «امروز» در امر برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی دستگاه مسئول اجرای برنامه، امری ناشناخته و غریب است. باید دانست که سازمان برنامه‌ریزی کشور (جدا از تغییر نام در چند مرحله) و نیز روش‌های برنامه‌ریزی در دوران پس از انقلاب حتی در «قد و قواره‌ی» برنامه‌ی چهارم عمرانی (۵۱-۱۳۴۷) هم نیست.

در روش‌های برنامه‌ریزی نوین «راهبردهای ملی» در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند که به «برنامه» در یک قالب روان (سیال) با توانایی لحظه‌ای «تصحیح و تطبیق خودکار» با راهبردها، شکل می‌دهند.

«برنامه» در این روش برنامه‌ریزی، چونان «آبروان» در جوی است که در هر لحظه خود را با «بستر» (راهبرد) هم‌هنگ می‌کند. آبروان، راه خود را از میان سنگ‌ریزه‌ها و حتا زباله‌هایی که به درون جوی می‌افکنند، به سوی هدف نهایی (راهبرد) می‌گشاید و با تغییر جهت‌های به موقع، شتابان (با توجه شتاب تعیین شده وسیله‌ی شیب جوی) در بستر «راهبرد» تعیین شده که عبارتست از: «آب یاری بهینه‌ی باغ» در حرکت است. از آن جا که جنبش و شتاب جویبار در اثر شیب زمین است، هر گاه مسیر آن را در برشی (مقطعی) به طور کامل بسته شود و از بستر خود جدا شود، به دلیل «شیب» دوباره به بستر اصلی باز می‌گردد.

از سوی دیگر «باغبان» یا «راهبرد بان» می‌تواند در هر لحظه بدون وارد آوردن زیان، با بستن جلوی یکی از «کرت‌ها»، آب را به «کرت» دیگری که دارای اولویت بیش‌تری است، هدایت کند؛ در حالی که به

گوشت برزیله چرا؟

دکتر ودود حاجی زاده دامپزشک خداآفرین آذربایجان شرقی

بنده نزدیک به پانزده سال است که در شهرستان خداآفرین (در استان آذربایجان شرقی) کار دامپزشکی انجام می‌دهم؛ از چند سال پیش بدینسوی، دامداران این شهرستان، از هر سوی، دچار تنگناهای بسیار سختی شده‌اند؛ برای نمونه، در سنجش با سال ۱۳۸۹، بهای جو و یونجه که از نهاده‌های خوراکی پایه‌ای دام‌ها به شمار می‌روند به سه برابر افزایش یافته است؛ هم‌چنین، حقوق ماهیانه چوپان و بیهای داروها و خدمات دامپزشکی و نیز هزینه‌های زندگی دامداران، چند برابر افزایش یافته است. در مقابل، بهای دام هیچ افزایشی نداشته و افزون بر آن، خرید و فروش دام‌ها نیز اندک و نافرآور است. همه‌ی این‌ها، دست به دست هم داده و دامداران بسیاری را وادار به فروش گله‌ای دام‌ها کرده است؛ برای نمونه، روستایی که در سال‌های گذشته، نزدیک به ۴۰۰۰ سر گوسفند و بز داشت، اکنون شمار گوسفندان و بزانش نزدیک به ۲۰۰ سر است. چنین دامدارانی، با سرمایه به دست آمده از فروش دام‌ها، راهی شهرهای بزرگ می‌شوند؛ تا بخت خود را در آن جایز مایند!

دلیل عمده‌ی پریشانی اقتصادی کار دامداران، واردات گوشت از کشورهای دیگر، به ویژه برزیل است؛ بنا بر آزمایش پخش شده (مجله دنیای کشت و صنعت شماره ۹۲-رویه ۱۰) در سال ۱۴۰۱ ایران ۶۱/۵۷۱ تن گوشت گاو از برزیل وارد کرد که چهار درصد افزایش نسبت به سال پیش دارد؛ البته در زمان پخش آمار یاد شده، هنوز سال ۲۰۱۳ به پایان نرسیده بود. در شهرهای بزرگ و کوچک استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی که خودشان قطب‌های تولید گوشت کشور هستند، تبلیغ فروش گوشت یخ‌زده‌ی برزیلی می‌شود. و این در حالی است که به گفته‌ی صاحب‌نظران، گوشت تولیدی ایران، نیازهای کشور را بر آورد می‌کند!

دانشمندانی که در سازمان دامپزشکی کشور و وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دیگر، رای به واردات گوشت می‌دهند، باید پیامدهای دستورهای خود را برآور کنند و باید آگاه باشند که یک دستینه (امضای) ایشان برای واردات چندین هزار تن گوشت، دامداران بسیاری را می‌تواند ورشکست کند و باری بر روی بارهای سنگین شهرهای بزرگ بیفزاید؛ نیز، در پی ورشکستگی دامداران، کسب و کارهای ریز و درشت بسیاری را که به گونه‌ی سر راست در پیوند با دامپروری هستند، دچار ایستایی و ورشکستگی کند.

بنده دانش اقتصادی چندانی ندارم؛ اما، در زمانی که که دولت پیاپی سخن از «اقتصاد مقاومتی» و «خود کفایی» می‌گوید، چنین واردات گسترده‌ای که کمر تولید کننده داخلی را می‌شکند آشکارا در تضاد با آن سیاست «اقتصاد مقاومتی» است.



بیماری ساختاری اقتصاد ایران

آقای هاشمی رفسنجانی این جمله را هنگامی بیان کرد که اراده‌ی دولت خویش را برای اجرای برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی و حذف توزیع کالای کوپنی به مراکز قدرت قبولانده بود؛ آقای محمود احمدی نژاد با فاصله‌ی ۲۲ سال، زمانی که بخش نخست برنامه هدفمند سازی یارانه‌ها به اجرا گذاشته شده بود و نخستین پیامدهای اجرایش به پیش‌نما آمده بود، همان گفته‌ی آقای هاشمی رفسنجانی را با اندک تفاوتی بیان کرد.

در مورد اول، زمان درازی نگذشت که عارضه‌ی دردناک آن جراحی با یک تورم شدید در سال ۱۳۷۴ خود را نشان داد. نهادهای دولتی تورم آن سال را ۴۹ درصد اعلام کرده‌اند؛ اما محافظه کارترین اقتصاددانان مستقل رقم واقعی تورم آن سال را ۶۰ درصد می‌دانند و نویسنده نیز بر مبنای گفت و گویی که همان سال با آقای مرتضی الویری (رییس مناطق آزاد وقت) داشت، رقم ۶۰ درصد را درست می‌داند.

در مورد دوم، چند ماهی پس از آن که آقای احمدی نژاد از ناگزیر بودن جراحی دردناک اقتصاد ایران سخن گفت، تورم شدیدی گریبان اقتصاد ایران را گرفت و هنوز هم آن را رها نکرده است.

شگفت آور این که در هر دو مورد ارز و بانک مرکزی در فرار آمدن تورم شدید نقش داشته‌اند:

در زمان آقای هاشمی، آن‌گاه که آقای محمدحسین عادل‌رییس کل وقت بانک مرکزی بود، با این توجیه که قرار است به فعالیت دلان ارز پایان داده شود، اعلام شد که به هر متقاضی ارز فقط با ارایه شناسنامه ۵ هزار دلار ارز دولتی پرداخت می‌شود. نتیجه آن شد که در چشم بر هم زدن ذخیره ارزی کشور به صفر رسید و تجارت خارجی‌ها با ایران کمابیش متوقف شد.*

در زمان آقای احمدی نژاد نیز ناگهان ارز (و به تبع آن طلا) عامل اصلی تورم جهشی شدید بود. در این دور نیز فعالیت دلان ارز تنها عامل افزایش قیمت‌ها و سه برابر شدن نرخ برابری پولهای خارجی با پول ملی، معرفی شدند. اما دستگیری افرادی نظیر جمشید بسم‌الله و درز کردن برخی خبرها، نشان داد که این بار نیز پای بانک مرکزی در میان است.

بدین قرار تا کنون دو جراحی بزرگ روی «اقتصاد بیمار» ایران انجام شده است؛ اما این که تشخیص بیماری و شیوه‌ی انجام جراحی درست بوده، پرسشی است که تا کنون بی‌پاسخ مانده است.

در جراحی نخست، تشخیص را چنین توجیه کردند:

در حالی که کمابیش دو سال و نیم از روی کار آمدن دولت آقای روحانی می‌گذرد، نه تنها از وخامت شرایط اقتصاد ایران کاسته نشده، بر آن افزوده هم شده است. این در حالی است که یکی از وعده‌های اصلی آقای روحانی در مبارزات و تبلیغات انتخاباتی ایشان در سال ۹۲، سامان دهی فوری اقتصاد، ایجاد اشتغال، متوقف کردن تورم و بالا بردن قدرت خرید توده مردم بود. برای پی بردن به خلف آن وعده‌ها کافی است اشاره کنیم که علی‌رغم توسل به نوعی آمار گیری «من در آوردی» زیر نام تورم نقطه به نقطه، نرخ تورم آذر ماه، با وجود توسل به همین روش من در آوردی ۱۳،۷ درصد اعلام شد (آمار بانک مرکزی).

از سوی دیگر قیمت‌ها، بی‌ایستاد و مداوم در حال افزایش‌اند و به همین موازات، کاهش ارزش برابری پول ملی با پول‌های معتبر (و حتی نامعتبر) جهانی ادامه دارد. (در زمان نگارش این مطلب نرخ دلار در بازار به ۳۶۷۰ تومان رسیده بود و حتی اعلام شروع اجرای برجام و رفع تحریم‌ها نیز نتوانست نرخ ارزها را به حالت گذشته و در آغاز سال جاری برگرداند)

بنابراین روش جا افتاده در دستگاه‌های دولتی، برای این ناکامی‌ها دلایلی غیر واقعی و منحرف کننده آورده می‌شوند، در حالی که بخش بزرگ ناهنجاری‌های فلج کننده اقتصاد ایران، ناشی از ساختار آن است؛ ساختاری که نمی‌خواهند به پیش‌نما بیایند، چه رسد به آن که بخواهند آن را درمان کنند.

در ادامه مطلب، کوشش خواهد شد با مقایسه‌ی دو دوره متفاوت در دو دهه‌ی گذشته، بخشی از واقعیت‌های مربوط به بیماری ساختاری اقتصاد ایران نشان داده شوند: دوران موسوم به سازندگی و یک‌تازی تکنوکرات‌ها و دوران آقای احمدی نژاد (که به دوره یک‌تازی اصول‌گرایان موسوم شده است)

این مقایسه را با ذکر جمله‌ی همانندی که روسای جمهور وقت بیان کردند، آغاز می‌کنم:

«اقتصاد ایران بیمار است و نیاز به یک جراحی دارد. این جراحی دردناک است؛ اما از انجام آن گریزی نیست.»

این جمله‌ای است که هر دو رییس جمهور نام برده شده در بالا، (با اندک تفاوتی در بیان) بر زبان آوردند.

بار اول آقای هاشمی رفسنجانی در دور نخست ریاست جمهوری خود این جمله را بر زبان راند و بار دوم، آقای محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۹۱ و در واپسین ماه‌های دور دوم ریاست جمهوری خویش...

در هر دو مورد، این سخنان در آستانه، و یا در میانه‌ی یک تلاطم شدید اقتصادی بر زبان این دو رییس جمهور جاری شد:

قاچاق از منشا رسمی

با سانسور خبر، نمی توان حقیقت را پاک کرد.

می کردیم « در آن صورت امکان افزایش حجم قاچاق با افزایش مناطق آزاد و ویژه تجاری و ...، بهتر آشکار می گردید. از سوی دیگر، کار «وادادگی» در مساله ی قاچاق به جایی کشیده است که در همین نشست استاندارد تهران می گوید که «هزینه ی کشف قاچاق صرف نمی کند».

بسیار سخن درستی است، هنگامی که قاچاق از منشا رسمی انجام می گیرد، یا مبارزه با آن امکان پذیر نیست و یا بر پایه ی ارقام و آمار ارائه شده از سوی معاون قوه ی قضاییه، میزان کشف قاچاق چندان کم است که به گفته ی استاندار تهران «صرف نمی کند» و یا باید «کشف نشود» و در نتیجه «صرف نکند»؟!

ارقام برآوردی بالای ۲۰ میلیارد دلار برای حجم قاچاق سالانه ی کالا به کشور، در حال حاضر با توجه به بهای جهانی نفت، بیش تر از درآمد نفت کشور است. اگر در زمینه ی این حجم از قاچاق فکری نشود (که گویا قرار نیست فکری شود)، قاچاق در کشور بیش از پیش نهادینه می شود و در صورت «عزم» لازم، مبارزه با آن امکان پذیر نخواهد بود.



سخنان بسیار مهم معاون قوه قضاییه و رییس سازمان تعزیرات حکومتی، نه تنها در رسانه های نوشتاری بازتاب لازم را پیدا نکرد؛ بلکه در فضای مجازی نیز مورد سانسور قرار گرفت و جان کلام مبنی بر این که «قاچاق از منشا رسمی وارد کشور می شود» حذف گردید. ایشان افزودند که با این حجم قاچاق، سالانه دو میلیون فرصت شغلی از بین می رود.

معاون قوه ی قضاییه در دنباله ی مطلب گفتند: ۹۸ درصد محموله های قاچاق کشف نمی شوند و از ۲ درصد محموله های کشف شده نیز ۹۷ درصد پرونده های کوچک با ارزش ریالی کم تر از ۱۰۰ میلیون تومان است و این بدان معناست که تنها ۳ درصد محموله های قاچاق کشف شده، پرونده های بزرگ و کلان است.

رییس سازمان تعزیرات تاکید کرد: در مبارزه با قاچاق با افرادی برخورد می شود که برای نیاز شخص خود کالای قاچاق وارد کشور می کنند.

معاون قوه قضاییه همچنین گفت: حجم قاچاق لوازم آرایشی به کشور سالانه به یک میلیارد دلار می رسد.

از مبادی و منشا اصلی رسمی قاچاق به کشور، مناطق آزاد و مناطق ویژه تجاری و ... همانند آن هستند که در سال های اخیر بر شمار آن ها نیز افزوده شده است.

هر گاه آمار درستی داشتیم یا به گفته ی بهتر «آمار را درست ارائه

تحریم ها پوششی بود (و هست) که اینک برای توجیه و خامت حال اقتصاد ایران مورد استفاده قرار می گیرد؛ اما حتا اگر این تحریم ها هم نبود، باز اقتصاد ایران با اجرای بخش دوم برنامه هدفمندی یارانه ها به هرج و مرج بیش تری گرفتار می شد.

اجرای مرحله ی دوم هدفمندی یارانه ها پیامدهایی می داشت که آن را برابر با اثر تحریم ها قرار می دهیم و از همین روی می گوئیم بدون تحریم ها نیز، اقتصاد ایران بیمار تر از پیش می شد.

وارسی همه جانبه ی استدلال های اقتصاددانان دولتی برای آزادسازی اقتصادی دوران آقای هاشمی رفسنجانی و هدفمند کردن یارانه ها در دوران آقای احمدی نژاد نشان می دهد هم تشخیص و هم شیوه ی درمان در هر دوی این جراحی بزرگ از پایه غلط، غیر عملی و ناهم خوان با مقتضیات اقتصاد ایران بوده است.

اگر دولتی ها این اشتباه را بپذیرند و نظریات کارشناسان اقتصادی با دانش غیر دولتی پذیرفته شود و به راه حل های پیشنهادی آنان بها بدهند، می توان امیدوار بود که این اقتصاد بیمار به کما نرود!

* در آن زمان اعتبار اقتصادی ایران در جهان تا بدان میزان کاهش یافته بود که فروشندگان خارجی کالا به ایران، به کشتی های حامل کالایی که عازم ایران بودند، دستور بازگشت دادند. دخالت باور نکردنی بیمه هرمس (آلمان) در ماجرا و تضمین بیمه ای کالاهای فروخته شده به ایران، موجب شد این وضع به هرج و مرج تمام عیار اقتصادی نیانجامد!

اقتصاد ایران به شدت دولتی است ... هفتاد تا هشتاد درصد فعالیت های اقتصادی در مالکیت یا کنترل دولت است ... دولت، دولتی باد کرده، متورم و پرهزینه است، مدیریت دولتی موجب شده بسیاری از واحدها و موسسات تحت مالکیت و یا کنترل آن زیان ده باشند و یا بازده نداشته باشند ...

با دست یازیدن به همین بهانه، برنامه آزاد سازی اقتصادی و واگذاری کارخانه ها و بنگاه های تحت مالکیت یا کنترل دولت را آغاز کردند که حاشیه ها و جنجال های فراوانی را موجب شد. اما هر چه بود، آن آزادسازی کذابی (که برخی به طعنه آن را «اختصاصی سازی» خواندند) تا پایان دور دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی ادامه یافت.

آقای سید محمد خاتمی در دو دوره ریاست جمهوری خویش کوشید این روند را تصحیح کند و در این راستا، طرح ساماندهی اقتصادی را تهیه کرد و به تصویب مجلس هم رساند؛ اما این طرح پس از قانونی شدن، به بایگانی راکد فرستاده شد!

جراحی دوم در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد و در حالی انجام شد که با وجود آن همه خصوصی سازی ها، ۷۰ تا ۷۵ درصد اقتصاد ایران هنوز دولتی بود (و هنوز هم هست)

این بار، تشخیص جراحان «بی هدفی یارانه ها» بود و اقتصاد ایران را که در آستانه ی تجربه یک تحریم همه جانبه ی بین المللی هم بود، برای هدفمند کردن یارانه ها جراحی کردند!

و نتیجه جراحی، شرايطی است که همه کمابیش از آن آگاهیم!



پیرامون مباحث فرهنگ ملی (۱۹) سیاست جغرافیایی، یا بایدهای خاک

تدبیرهایی که هر ملت باید برای بقای خود به کارگیرد

دانش ملت‌گرایی نیز مانند دیگر علوم، دارای اصطلاحات ویژه‌ی خود می‌باشد. با شناختن این اصطلاحات، می‌توان با درون‌مایه‌ی این علم آشنا گردید و در زمینه‌ی این علم، به بررسی تازه پرداخت.

از نخستین اصطلاحات علم ناسیونالیسم، دو اصطلاح «خاک» و «خون» است. خاک و خون در علم ملت‌گرایی، به عنوان دو نماد به کار برده می‌شوند.

هر یک از این دو نماد، اشاره به بخشی از موجودیت ملت می‌باشد. در این فرایند، هر یک از این دو بخش، الزام‌هایی را پدید می‌آورند. مجموعه‌ی این الزام‌ها، یا «بایدها»، راه آینده‌ی یک ملت را مجسم ساخته و رسالت‌های تاریخی آن ملت را، مشخص می‌کند.

مراد از واژه‌ی «خاک»، سرزمینی است که ملت در آن زندگی می‌کند. این سرزمین، فرآیند انباشت کوشش‌های نسل‌های گذشته‌ی ملت است.

«باید» های خاک، یا الزام‌هایی که چگونگی سرزمین یا نیاخاک یک ملت ایجاد می‌کند، عبارت‌اند از ویژگی‌هایی که رعایت آن‌ها به مناسبت وضع جغرافیایی سرزمین آن ملت (یا نیاخاک) ضروری است. به گفته‌ی دیگر، هر ملت دارای میهنی است. چگونگی جغرافیایی میهن هر ملت، تکلیف‌هایی را بر آن ملت، آشکار می‌کند.

سیاست برخاسته از شرایط جغرافیایی را «سیاست جغرافیایی» یا ژئوپلیتیک می‌گویند.

بدین سان، سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) بخشی از سیاست ملی است. این سیاست، عبارت است از تدبیرهایی که یک ملت باید برای بقای خود، به کار گیرد.

سیاست جغرافیایی، آن بخش از سیاست ملی است که بر پایه‌ی شرایط جغرافیایی میهن، رعایت آن الزام‌آور می‌باشد.

بخشی از بایدهای جغرافیایی، مربوط به شرایطی است که در داخل مرزها وجود دارد: مانند چگونگی رشد جمعیت، امکان ارتباطات جمعیت، سرمایه‌های طبیعی مانند خاک، آب، جنگل، دریا، دریاچه، کانسارها و ... هر یکی از این چگونگی‌ها، پدیدآورنده‌ی نوعی تکلیف در پهنه‌ی سیاست ملی است.

بخش دیگری از سیاست جغرافیایی، ناشی از ویژگی‌های برون مرزی است: چونان جایگاه یک ملت در کره‌ی خاک، همسایگان نزدیک و دور، پویایی جمعیت کشورهای همسایه، ظرفیت ملت‌های دور و نزدیک، نظام (هنداد) های جهانی، برخورد فرهنگ‌ها و ... گرچه سرچشمه‌ی عواملی که یاد شده در برون از مرزها قرار دارند؛ اما در درون مرزها اثر گذارند و این عوامل نیز بایدهایی را در زمینه‌ی سیاست ملی، پدید می‌آورند.

شناسایی هر یک از این عوامل و تأثیری که در زمان‌های دور و نزدیک بر حیات ملت خواهند گذارد و نیز تدبیرهایی که برابر آنان باید اتخاذ شود بخش مهمی از دانش ملت‌گرایی را تشکیل می‌دهد.

رسانه‌ملی «خیله خیله‌ملی»

دو خبر به ظاهر جدا از هم؛ اما پیوند خورده با یک دیگر، ماهیت رسانه‌ای را که مدعی «ملی» بودن است و در سرتاسر پخش برنامه در ۲۴ می‌کوشد عنوان «رسانه ملی» را به مردم حقه‌کند، روشن می‌سازد:

پارس نیز مدعی شد: روابط عمومی بانک مرکزی خواستار استفاده از اهرم هزینه‌های تبلیغاتی بانک‌ها برای اعمال نفوذ در رسانه ملی و قطع پخش گزارش‌های انتقادی از بانک‌ها شد. کریمی مدیر کل روابط عمومی بانک مرکزی گفته است: شبی که برنامه پایش از بانک‌ها انتقاد می‌کرد، در اتاق فرمان استودیوی برنامه حاضر بودم همانجا به مسئول برنامه گفتیم «شما یازده نفر عوامل برنامه و مجری تون این ماه حقوقتون رو از ما وام گرفتن و بهتون دادن».

روز نو مدعی شد: خبر احتمال حضور چند بانک دولتی و خصوصی در مزایده پخش آگهی‌های سازمان صداوسیما طی روزهای اخیر ضمن ایجاد شبهات زیاد، این نگرانی را ایجاد کرده است که حضور بانک‌ها و مجموعه‌های مشابه، زمینه نابودی شرکت‌ها و نهادهای تبلیغاتی بخش خصوصی را فراهم سازد. هفته گذشته خبری منتشر شد مبنی بر اینکه رسانه ملی به دلایلی قصد دارد تا سیستم پخش آگهی‌های تبلیغاتی خود را برون سپاری کرده و با برگزاری یک مزایده، آن را به بخش خصوصی واگذار کند.

امیر خوزستانی

تلاش برای فارسی‌سازی سازمان یافته در افغانستان

اوایل که کابل آمده بودم، برای گرفتن تذکره و رسیدگی به مشکلات شخصی ام مجبور به مراجعه به دواير دولتي بودم. آن زمان هنوز تله‌لجه‌ی اصفهانی داشتم. کابلی یاد نداشتم. هزارگی را راجحان دادم بر همه زبان‌ها و لهجه‌ها. دلیلش هم واضح بود. از «زوارگ» «ایرانی‌گ» گفتن‌ها باید فرار می‌کردم. اگر بر چسب ایرانی‌گ بر کسی می‌خورد، علاوه بر استهزاء، از تمامی نعمت‌های دنیوی و اخروی در کابل محروم می‌شد. البته به جز در غرب کابل.

در کابل آدمی نیست که مجبور نشده باشد به ارگان‌های دولتی برود. همه مردم، این جا کوله‌باری از تجربه در سازمان‌های دولتی را دارند و اگر فرد دیگری با مشکل مواجه می‌شود، راه و چاه و خم و چم را یادش می‌دهند. من هم یکی از همین افراد پرجنگالی بودم که هر روز می‌بایست به یکی از ارگان‌های دولتی می‌رفتم؛ ولی کار از کار پیش نمی‌رفت. توصیه‌ی یکی از دوستان این بود که اگر با زبان پشتو صحبت کنی، نه تنها قدر و عزت پیدا می‌کنی، بل کارت را به زودی انجام می‌دهند.

بعد از هم‌نشینی با چند دوست پشتون، کمی یاد گرفتم. باز دوباره به همان ارگان دولتی رفتم. چنان کردم. با عسکر/سرباز نگهبان وزارت، تا رئیس مرجع مربوطه دست و پا شکسته پشتو صحبت کردم. قَوَّعَ مَوَّعَ کاری که در سه ماه نتوانستم انجام دهم، در سه دقیقه به اتمام رسید. چای نبات و سیگار «مارلیروی» سرخ هم دادند راستی.

یک بار دیگر در مرز دوغانرون، با عسکر/سرباز مرزی، پشتو صحبت کردم. خوشحالی‌ش را با گفتن جمله‌ای به دوست‌ش این گونه ابراز می‌کرد: «هزارگانو پختو وایه» و اصلاً ساک و کیفم را تلاشی/وارسی نکرد و بدون جنجال خروجی افغانستان را بر پاسپورت زدند.

ساختمان جدید وزارت دفاع/پنتاگون کوچک امروز افتتاح شد. به تابلوهای راهنمای وزارت که دقت شود، دو زبان بیش تر ندارد. انگلیسی و پشتو. به قول ستار سعیدی که زبان رسمی افغانستان پشتو و انگلیسی ست. متأسفانه واقعیت امر همین گونه هست. زبان فارسی بعد از دوره کمونیست‌های خلقی و با روی کار آمدن طالبان، به حاشیه رفت. دیگر قدر و عزتی ندارد. در دوران کززی سعی شد که فارسی به حاشیه رود، اما چندان مجالی نیافت. در حکومت وحدت ملی، معیار برای شایستگی و ارزش مندی، تسلط بر زبان پشتوست. اشرف غنی در دیدار با آیت الله خامنه‌ای اظهار داشته که مردم افغانستان به جای تقدیر و تکریم از جایگاه فردوسی و سپهری و اخوان ثالث، اشعار خوشحال خان ختک را بیشتر می‌پسندند و خوشحال خان ختک را دوست دارند.

رفته رفته می‌رویم که همه پشتو زبان شویم و زبان فارسی به حاشیه رود. چنان مبارزه‌ی فرهنگی برای زدودن زبان فارسی انجام می‌شود که این مبارزه علیه تروریستان [تروریست‌ها] انجام نمی‌شود.

از یلدا تا سوری

جشن‌های آتش

امسال نیز ایرانیان، با شکوه و جلال تمام، جشن یلدا را بر پا کردند.

با «یلدا» جشن‌های آتش در ایران آغاز می‌گردد و با «سوری» به پایان می‌رود.

یلدا، چهارمین جشن بزرگ ایرانیان در درازای یک سال است. چهار جشن بزرگ ایرانیان که دارای پایه‌ی اخترشناسی و گاه‌شماری است، عبارتند از جشن‌های «برابری» (تعادل) و دگرگونی (انقلاب). دو جشن برابری (تعادل) یعنی برابر شدن روز و شب عبارتند از جشن نوروز (روز نخست فروردین ماه روز نخست بهار) و مهرگان (روز نخست مهرماه روز نخست پاییز). دو جشن دگرگونی (انقلاب) عبارتند از تیرگان یا بلندترین روز سال (روز نخست تیرماه روز نخست تابستان) و یلدا یا کوتاه‌ترین روز سال (روز نخست دی ماه/روز نخست زمستان).

در یلدا مردم ایران از گاه کهن، برای یاری به خورشید برای زایش دوباره و در حقیقت برای پیروز شدن بر تاریکی، آتش‌های بزرگ می‌افروختند. با این «آتش افروزی» جشن‌های آتش برای یاری رسانی به خورشید، آغاز می‌شد و «سده» و «سوری» را در پی داشت.

در فاصله‌ی یلدا (کوتاه‌ترین روز) تا رسیدن به برابری روز و شب در نوروز، ایرانیان در میانه و پایان راه، خورشید را با افروختن آتش، یاری رسانی می‌کردند. بدین سان، ۴۰ روز پس از یلدا، آتش «سده» را می‌افروختند؛ زیرا خورشید در میانه‌ی راه رسیدن به پیروزی بر تاریکی بود. سپس ۴۰ روز پس از آن جشن «سوری» یا فرجامین جشن آتش بود. باید به یاد داشت که در دوران اسلامی، جایگاه جشن سوری به چهارشنبه‌ی ه‌آخرسال افتاده است، در حالی که جایگاه اصلی آن ۴۰ روز پس از سده و ۸۰ روز پس از یلدا در فاصله‌ی ۱۰ روز از نوروز قرار داشت.

در جشن سوری (۱۰ روز مانده به نوروز) ایرانیان از روی آتش می‌پرند و بدین سان با جشن‌های آتش بدرود می‌گویند.



محمد تقی حرآبادی

کاریکلماتور

* آن قدر از سر کچلم گفتم که زبانم مو در آورد!
 * هر وقت آب از آسیاب بیفته، نان گران می شه!
 * با آن که شعر از سکه افتاده، شعرای انقلابی بدون سکه شعر نمی گویند!
 * مسئول استخدام از خانم پرسید تخصص شما چیست؟
 جواب داد زیبا سازی!
 * باران آن قدر دیر آمد که از خجالت آب شد!
 * باور کن اگر دلم برای دیدنت پر نمی زد، پرواز هیچ پرنده ای را باور نمی کردم!
 * در سیستان ممنوعیت قدم می زنم، شاید سببی به احترام جاذبه فرود آید!
 * امید به وعده های اگر سر خرمن هم باشد، ارزش درو کردن را دارد!
 * خوب شد نوروز آمد، وگرنه بهانه ای نداشتیم از دست روزهای کهنه رها شوم!
 * بسکه بی گذار به آب می زد، آب از سرش گذشت!
 * آن قدر دور اندیش بودم، که قبل از به دنیا آمدنم مسلمان شدم!
 * بسکه گرسنه ای اندیشه بود، افکار خودش را می خورد!

* آنقدر آزاده باش که در خیابان های ذهنیت منع رفت و آمد نباشد!
 * با آن که آدم خود خواهیست، عمریست که خودش را گم کرده!
 * آن قدر به عقایدمان آب بستند، که ذخیره ای ۶۰۰ ساله آب را در ۳۰ سال تمام کردند!
 * اگر پول نداشته باشی، قصاب سر کوچه هم بهت دل نمی دهد!
 * باران آدم ها را از سوراخ چترشان می شناسد!
 * بعد از این که دسته گل ها را به آب دادند، آب لوله کشی شد!

"برگ اشتراک ماهنامه" خواندنی

نام خانوادگی: _____ رشته فعالیت: _____
 آغاز اشتراک: از ماه _____ یا از شماره ی: _____
 نشانی: استان: _____ شهرستان: _____ خیابان: _____
 کد پستی: _____ تلفن ثابت: _____
 تلفن همراه: _____
 مبلغ: _____ ریال طی فیش شماره: _____ بانک: _____
 شعبه: _____ پرداخت شد.

بهای اشتراک سالانه (۲۰/۰۰۰ تومان بایست عادی)، (۲۵/۰۰۰ تومان بایست سفارشی)، خارج از کشور: ۶۵ دلار یا معادل ریالی آن

خواهشمند است بهای اشتراک را به یکی از حساب های زیر واریز فرمایید:

و رسید بانک را همراه برگه درخواست اشتراک به نشانی:
 تهران - صندوق پستی ۱۱۵۵-۱۵۷۴۵ ماهنامه خواندنی
 و یا نامبر: ۸۸۸۴۷۹۰۴-۲۱ ارسال نمایید.

سیبا بانک ملی ایران - شعبه خردمند جنوبی ۰۳۰۲۶۱۹۶۱۵۰۰۴
 جام بانک ملت - شعبه خردمند شمالی ۷۴۲۱۸۶۶۵/۸۸

تن پوش‌های ساسانی

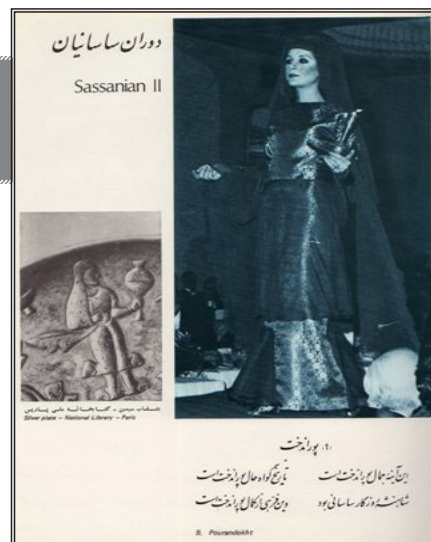
وی گفت: این کانون بین‌المللی با آماج پژوهش و احیا [بازپروزی] میراث [یادمان‌های] فرهنگی و معنوی در گستره‌ی ایران فرهنگی تشکیل شده است. از دیگر آماج این کانون، نزدیکی اشتراکات فرهنگی و شناسایی و معرفی ناشناخته‌های فرهنگی مشترک به انگیزه‌ی نزدیکی و دوستی با همه‌ی کشورهای واقع گستره‌ی «ایران فرهنگی» و دیگر کشورهایی است که با ما دارای پیشینه‌ی مشترک می‌باشند.

در پایان این همایش سیما داوران دبیر اجرایی نشست تخصصی تن پوش‌های ساسانی با دادن آگاهی‌هایی درباره‌ی گوناگونی پوشش‌ها در روزگار ساسانیان گفت: الگو و طرح‌های پوشاک ساسانی به ویژه بالاپوش (آرخالق) ایرانی و همچنین طراحی‌های گوناگون کفش و چکمه، منبع الهام، الگو برداری و طراحی پوشاک و کفش طراحان این روزگار غربیان می‌باشد.

داوران از همه‌ی استادان و صاحب نظران باشنده در این همایش، مدیر شورای عالی میراث فرهنگی و جانشینان (معاونین)، مدیران گروه طراحی پارچه و لباس دانشگاه‌های هنر تهران، الزهرا و شریعتی و دیگر مهمانان سپاسگذاری کرد.

کانون بین‌المللی نوروز در فراخوانی از همه‌ی دوستداران و هنرمندان در این رشته خواسته است آثار خود را تا ۲۰ بهمن ماه امسال به نشانی: تهران، خیابان فاطمی، خیابان باباطاهر، شماره سه، واحد ۶ با کدپستی ۱۴۱۴۶۵۳۱۴۸ و شماره تلفن ۸۸۰۳۵۷۰۲ بفرستند. آثار برتر در نخستین نمایشگاه تخصصی تن پوش‌های ایرانی به نمایش در خواهد آمد.

به گزارش تارنمای فرهنگی مهرگان، نشست تخصصی تن پوش‌های ساسانی با رویکرد دوران تاریخی با همراهی دبیر شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری، معاون امور مجامع و تشکلات سازمان میراث فرهنگی، سلمان خانی و گروهی از استادان دانشگاه هنر و طراحان پارچه و لباس از سوی بنیاد بین‌المللی نوروز برگزار شد.



نشست تخصصی تن پوش‌های دوران ساسانیان با رویکرد دوره‌های تاریخی ایران زمین از سوی کانون بین‌المللی نوروز با همکاری سازمان میراث [یادمان‌های] فرهنگی پانزدهم دی ماه در تالار فجر این سازمان برگزار شد.

در این نشست بانو رحیمی نویسنده‌ی کتاب تاریخ پوشاک ایران باستان با دادن آگاهی‌های گسترده درباره‌ی پوشاک روزگار ساسانی، به کاربردی بودن پوشاک ایرانیان دوران‌های گوناگون تاریخی این سرزمین اشاره کردند و خواستار توجه بیش‌تر طراحان پوشاک به طرح‌های تاریخی ایران شدند.

در بخش دیگری از این همایش دکتر مرتضی طالع نیز به هدفمند بودن پوشاک در دوران تاریخی ایران اشاره کرد و خواستار توجه جوانان به پیشینه‌ی ارزشمند تاریخی - فرهنگی خود شدند.

در این نشست، مسایل وابسته با تن پوش‌های ساسانی، مانند هنر پارچه بافی، انواع طرح‌های روی پارچه و پوشاک چنان نقش‌های هندسی، گیاهی و جانوری و مفاهیم و پیوند این نقش‌ها با یکدیگر، زیورها، پاپوش‌ها، سربندها و تاج‌های پادشاهان، مورد بررسی قرار گرفت. دبیر کانون بین‌المللی نوروز آماج این نشست را پیش‌درآمدی برای دیگر نشست‌های تخصصی در زمینه‌ی تن پوش‌ها و پیشینه‌ی هنر و صنعت نساجی ایران زمین و در راستای آن، مژده‌ی برگزاری نمایشگاه پوشاک با الهام از طرح‌ها و پیشینه‌ی تاریخی دادند.

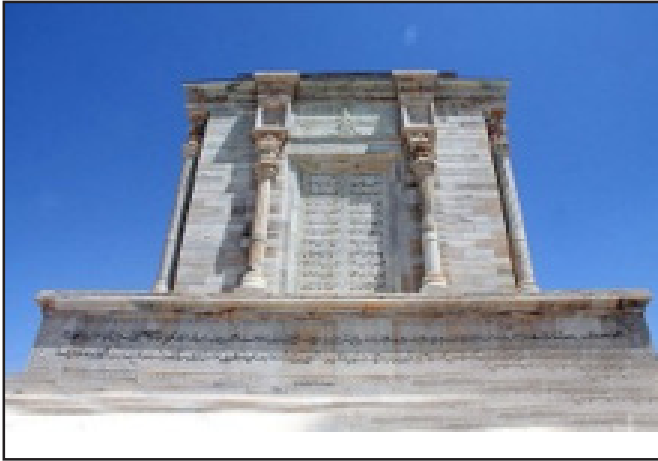
دادجان عطاالله یف روزنامه نگار تبعیدی تاجیکستان در آلمان

ایران ستیزی، مرگ تدریجی ما تاجیکان است. ما تنها با بازگشت به دبیره پارسی پیوند معنوی و فرهنگی با ایران بزرگ، می‌توانیم بسبزمیم [سبز شویم] / ببالمیم [و گر نه چون درخت پیری در رهگذر بادها و طوفان‌ها خزان خواهیم شد و یا چون رود کوچکی خشک خواهیم گشت اگر به دریای بزرگ ایران نپیوندمیم. «ایران جاویدان است و ما باید حتماً به جاویدان بپیوندمیم».

سنگ انداختن به سوی ایران، سنگ انداختن به سوی مادر خود، پدر خود، خانواده خود است. درهر گوشه‌ی اروپا چون با تلفن حرف زخم می‌پرسند، فارسی صحبت دارید، [می‌کنید] ایرانی هستید؟ و [آن گاه] مناسبتشان، از راننده تاکسی [گرفته] تا وزیرش، دیگر (عوض) می‌شود.

آبرو و اعتباری که ایرانیان در دنیا دارند، یگان [هیچ] ملتی ندارد. آن‌ها در همه جا گل سر سبد، نماد معرفت و خرداند. یکی از وزیران آلمانی از طریق تلویزیون اعلان داشت که اگر ایرانیان [به وطنشان] برگردند، طب آلمان فلج می‌گردد داداجان عطاءالله یف

(با سپاس به حجت الاسلام دکتر سید یونس استروشنی برای درج این مطلب در دیدارگاه / تارنمای کیمیای سعادت)



واژگان فارسی را به کار گیریم

واژگان برابر فارسی پیشنهادی

شرکت مخابرات استان تهران

Draft = پیش نویس
Attachment = پیوست
Link = پیوند / پیوند دادن
Preview = پیش نما
Computer Fraud = تقلب رایانه ای
Logging = ثبت
Log = ثبت کردن
Keybord = صفحه کلید
Search engine = جویسگر
Print = چاپ / چاپ کردن
Data = داده / داده ها
Data messag = داده پیام
Data Generation = داده زایی
Portal = درگاه
Import = درون برد
Inbox = دریافتی
Batch = دسته
Data ranking = رده بندی داده ها
Hack = رخنه
Hacking = رخنه گری
Hacker = رخنه گر
Code = شناسه / رمز
Copy = رونوشت / رونوشت برداشتنی
Router = رهیاب
User ID = شناسه کاربر

Aplication Service Provider(ASP)
= خدمت رسان کاربری (رخک)
Internet Service Provider (ISP)
= خدمت رسان اینترنتی (رسا)

Send = ارسال (فرستادن / این واژه از خواندنی است)
Out box = ارسالی (فرستادنی / این واژه از خواندنی است)
Redo = از نو
Password = رمز (گذرواژه این واژه کاربرد بیش تری دارد)
Stop = ایست
Data Transmition = انتقال داده ها
Refresh = باز آوردن
Reconfiguration = باز پیکر بندی
Open = باز کردن
Cut and paste = ببر و بچسبان
On-Line = بر خط
Copy and paste = بردار و بچسبان
Cut = برش - بریدن
Banner = برنما
Export = برون بر
Data Conversion = بر گردان داده ها
Off-Line = برون خط
Information Highway = بزرگراه اطلاعاتی
Package = بسته
Maximize = بیشینه کردن
Site = پایگاه (دیدارگاه / تارنما این واژه از خواندنی است)
Data file = پرونده داده
Backup = پشتیبانی / پشتیبان گرفتن
Window = پنجره
Windoing = پنجره بندی
Eneipher = پوشیده ساختن (پوشانیدن این واژه از خواندنی است)
Oeiginator = پیام ساز